

۲۲ بهمن، پیروزی زودرسی که به فاجعه انجامید!

رژیم ضد خلقی حاکم، قربانی سیاستهای نفتی خویش

و میکوشد تا با تمسک به کشور - های دیگر تولیدکننده نفت از طریق تهدید و تطیع و نیز با به اصطلاح تشویق کشورهای اوپک به گرفتن موضعی رادیکال در این باب تهدید جدی ای که کاهش بهای نفت برای پایه های متزلزل بنای حاکمیت پوشالی اش به ارمغان می آورد، خنثی سازد. رژیم حاکم که از بدو شروع حاکمیتش، بدلیل نداشتن کوچکترین برنامه ریزی در ازمدهت اقتصادی به منظور خودکفا کردن اقتصاد جامعه از یک سو و از سوی دیگر نیا زشدیدش به پول برای ماشین جنگ و سرکوب

بقیه در صفحه ۲

کاهش بهای نفت در ماه جاری، که عمدتاً بدنبال سیاست جدید کشورهای چون انگلستان و نروژ با عرضه نفت شمال به بهای بسیار پایینتر از قیمت های تثبیت شده از طرف اوپک، انجام گرفته، خواب آرام را از رژیم ضد خلقی حاکم ربوده است. وی که بقای حیات حاکمیت ضد مردمی خویش را در همه زمینه ها و نهادهای سیاسی نظامی اقتصادی آن، تا کنون مدیون حراج بی وقفه نفت و کارشکنی مداوم در امر تثبیت سقف تولید نفت بوده است از پیداشدن رقیب دیگری در این میدان کنترل خویش را از دست داده

آلبانه فخر شهید بهروز ساها نی پور



مظهر مقاومت یک مشی

سلسله مباحث استراتژی (۲)

مشی آگاهبخش

و جایگاه مبارزه مسلحانه مردمی

در نبرد مسلحانه حتی اگر هم سببیک باشد... مردم فرصت فهم این امر را در میابند که آزادی ثمره اقدام جمعی و فرد فرد آنان بوده و رهبردارای شایستگی ویژه ای نیست. قهرملت را تا مقام رهبر با لامیا آورد. وقتی توده ها در قهر و جنبش رها می بخش شرکت میکنند به احدی اجازه نمیدهند خود را "آزاد کننده" خطاب کند، توده ها نتیجه عمل خود را عاشقان دوست دارند و از اینکه آینده خود را، سرنوشت خود را، سرنوشت میهن خود را در اختیار یک "خدای زنده" بگذارند سخت پرهیز دارند. "فانون، مغضوبین زمی... بقیه در صفحه ۴

ستون ویژه پیروان راه معلم

☆ سیاست اقتصادی جدیدی بن بست و ورشکستگی رژیم ارتجاع

روزبه، م، مهاجر

☆ بحثی در ریشه های تاریخی بت سازی و بت پرستی

هواداران آرمان مستضعفین

☆ زحمتکشان اساسی ترین تکیه گاه و اصلترین نگاهبانان یک انقلاب

آرش معلم از هواداران آرمان مستضعفین

صفحات ۱۶ الی ۲۳

حماسه شهدای ۱۹ بهمن گرامی باد!

آنان دفن کردند اما فقط احساد شهدا را اما افکار شهداء آنان را ورژیم آنان را محکوم ساخت. معلم انقلاب در صفحه ۸

پویندگان راه معلم

در مصاف با "ارتجاع"

گزارشاتی از زندان قم (۱)

تفسیر خبری

- * افزایش مالیاتها، برای حیران گاهش بهای نفت در صفحه ۲
- * حمایت از محرومین در جهار جوب فقا هت
- * تحکیم روابط ایران با کشورهای با اصطلاح اسلامی مرتجع منطقه

غیررسمی نفت به بهایی بسیار پایینتر از قیمت تعیین شده توسط اوپک و نیز فروش اضافه بر سهم خود در بازار جهانی نقش عمده ای را در افول وضعیت اوپک در برابر کشورهای صنعتی و امپریالیستی غرب بازی کرد. برای مثال، ایران در ژوئن

استفاده کرده و با تکیه بر تضاد منافع و نیز سیاستهای مختلف هر یک از کشورهای عضو اوپک را در بن بست قرار دهند، که از یک سو بر تشنگی این کشورها را من زده و از سوی دیگر آنها را به حراج ذخایر نفتی شان مجبور سازند و در این امر تا حدود زیادی

این توطئه ما هستیم و مسائل اقتصادی در درجه دوم است. (هاشمی - ۲۳ بهمن) نگاه می به سیاست خارجی اقتصادی و سیاسی رژیم در هفت سال گذشته و نیز بودجه سال ۶۸، دلایلی است که هر اس سردمداران ضد خلقی حاکم را از کاهش بهای نفت به خوبی روشن میسازد.

رژیم ضد خلقی حاکم

قربانی سیاستهای نفتی خویش

۸۵، برغم تصمیم گیری های اوپک هر بشکه نفت خام را ۲۵ دلار، می فروخته حال آنکه انگلستان که یکی از ارزانترین قیمتتها را در بازار نفت عرضه میکرد، بشکه ای ۲۶/۵ دلار به فروش میرساند.

عدم تمرکز قدرت در داخل اوپک و تشنگی در میان نیروهای

تشکیل دهنده آن پس از ۱۹۸۰، که خود باعث کاهش میزان تولید نفت و ارائه آن به بازار جهانی گردید، کشورهای غیر نفتی و صنعتی اروپایی را به فکر تامین نیازهای نفتی خود بیندازد. کشف میدانهای نفتی دیگر (دریای شمال و...) گسترش بازار آزاد، استخراج انرژیهای دیگر... خود از راه های بود که کشورهای عربی با توسل به آنان میکوشیدند رفته رفته نیازهای خود را به تولید نفتی کشورهای عضو اوپک محدود سازند و بدین ترتیب برخلاف گذشته که ۸۰٪ تولیدات نفتی دنیا را اوپک در بر میگرفت پس از ۱۹۸۱، این مجمع فقط ۴۱٪ نیاز نفتی جهان را تامین میکند و طبیعتاً از قدرت مانور و فشار بیشتری بر روی عملکردها و تصمیم گیری های اوپک برخوردار است.

(تا چدرمما حبه ای با شبکه تلویزیون ای-تی-وی انگلیس اظهار داشت: "تحلیل گران پیش بینی کردند که کاهش اخیر بهای نفت به میزان ۳۰٪ برای اقتصاد انگلیس مصیبت آمیز نبوده است و در اقتصاد انگلیس نفت تنها ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل میشود." در همین راستا است که کشورهای چون انگلستان و نروژ و اخیراً از این تشنگی درونی اوپک

موفق بوده اند. عوارض کاهش بهای نفت در سیاست جنگی و اقتصادی رژیم چنانچه بالاتر گفتیم، کاهش بهای نفت که به میزان زیادی ناشی از سیاستهای ضد مردمی رژیم به منظور تهیه ارز، به هر وسیله ای انجام گرفته، رژیم را در بحران شدیدی فرو برده است بحران نوگرانی رژیم را در این رابطه میتوان در اظهارات و اقدامات اخیر سردمداران به خوبی مشاهده کرد. دست به دام شدنهای وزیر و معاون امور خارجه به اغلب کشورهای عضو اوپک با استفاده از روش به اصطلاح کبوتری - بازی "تطمیع یا ارعاب - و همچنین دلگرمیهای چپ و راستی که به مردم مبنی بر نبودن علتی برای گرانی میدهند، خود گوشه هایی از تشنگی و تزلزل و هراس سردمداران را نشان میدهد.

"اگر بنا باشد در دنیا بحران بوجود آید، جمهوری اسلامی ایران در منطقه فشار می آورد که ملتها از دولتشان سؤال کنند چه حقی، قیمت نفت را پایین می آورید؟" (رفسنجانی ۲۲ بهمن) هراس از بحران اقتصادی و عوارضی که کاهش بهای نفت میتواند برای سرنوشت رژیم داشته باشد، خود سردمداران به هزار شکل بیان کرده اند: "توطئه اخیر آمریکا که با هم دستی نوکرانش در منطقه شکر گرفته و قصد وارد آوردن ضربه جدیدی به اوپک را دارند بیش از همه متوجه انقلاب اسلامی است. دشمن با ردیگر به حربه ضربه اقتصادی روی آورده و در دراز مدت تلاش میکنند تا از طریق فشارهای اقتصادی و نفوذ فرهنگی ما را نیز مطیع کنند" (هاشمیان - ۱۰ بهمن) "ما حدس میزنیم که هدف اول از

طبق بودجه سال ۶۸، ۴۸/۷٪ درآمدها، متکی به نفت است که بخش اعظم آن اختصاص به جنگ، یعنی تهیه سلاح و ابزار و آلات جنگی جهت تداوم جنگ و نیز سرکوب در داخل، دارد. از سوی دیگر، این بودجه پایه اساسی معاملات و واردات اقتصادی رژیم را تشکیل میدهد. کاهش بهای نفت این دوشا هرگ اساسی حیات رژیم را نشانه میرود و به احتضار نزدیک میسازد:

"مسلم است که الان ما بخششی از وارداتمان را از طریق پول نفت تامین میکنیم، چون تجارت ما یک تجارت روشنی است و چیزی نیست که برگسی مخفی باشد ما در اتمان در مقابل نفت رقم پایین تری را به خود اختصاص داده، اگر بتوانیم در همین مدت صادرات غیر نفتی را با لایبریم، شاید فشار زیادها شد ولی این چیزی نیست که در این مقطع خاص بتوانیم به آن به رسم، وقتی قرار شد واردات ما نسبت به صادرات کمتر باشد، حتماً این واردات روی مواد اولیه کارخانه ها و چیزهای دیگر اثر میگذارد و ممکن است فشاری را بر ملت وارد کند که امیدواریم به آنجا نرسد"

(رئیس کمیسیون اقتصاد دودار - بی - ۸ بهمن) همین بحران، در مورد ما شین نظامی سرکوب و جنگ رژیم نیز مصداق دارد. وی که توانسته است چهار سال تمام با پول نفت از بازارهای بین المللی فروش سلاح، ما بحتاً خویش را فراهم نماید و با عرضه بهای هنگفت سلاح تهیه کند، امروز بر اثر کاهش بهای نفت با کمبود ارز و در نتیجه کمبود سلاح روبرو خواهد شد.

هر چند سردمداران رژیم در هراس از گسترش و توطئه کیسری

افزایش مالیاتها، برای جبران کاهش

بهای نفت

شگرد "جدید" رژیم ضد خلقی

رژیم ضد خلقی حاکم که تلاشهایش، برای تثبیت قیمت نفت و جلب حمایت کشورهای عضو و یک در این راستا، به جایی نرسیده است و از سویی هر اس بی پولی و در نتیجه تشدید بحران اقتصادی داخلی کشور به دست و پایش انداخته است. برای جبران عوارض ناشی از کاهش بهای نفت با ردیگر (همین سیاست را در سالهای ۸۲-۸۰ پس از اینکه نفت را با قیمتی بسیار پایینتر از کشورهای دیگر میفروخت، پیش گرفت) به اخذی دولتی پناه برده است و با بستن مالیاتها میگوید، کمبود بودجه را برای جنگ و نیز اقتصاد ورشکسته خویش، راه نجاتی جستجو کند.

خطوط برجسته این سیاست ضد مردمی را "وزیر اقتصاد و دارایی اینچنین بیان میکند:

"توطئه کاهش قیمت نفت از سوی استکبار جهانی... جز استقلال اقتصادی روزافزون برای ج. آ. ندارد. زیرا این عملکردها باعث تسریع هر چه بیشتر برنا مه ریزی های اقتصادی تعیین الگوی مصرف، صرفه جویی در بودجه جاری، تا کید بر خود کفائی و صادرات غیر نفتی و نهایتاً عدم سیاست تکیه بر درآمد های نفتی را موجب میشود و در همین راستا مالیاتها در سیاست اقتصادی کشور از جایگاه اهمیت خاصی برخوردار خواهند بود.

"باید در برنا مه ریزیهای آینده در جهت افزایش مشارکت صاحبان مشاغل برای پرداخت مالیات فعالیت بیشتری صورت گیرد. وی افزود: "در این جهت باید ذهنیت جامعه را روشن ساخت که دولت برای اجرای وامهای عمرانی و خدماتی بخشی از نیازهای خود را از مالیات تامین میکند.

بر اساس این سیاست صاحبان مشاغل میزان مالیات خود را خودشان اعلام میکنند و به کارهای اجرائی تاکید شده است که اظهارنامه های که به این شکل تنظیم میشود، مورد قبول قرار دهند و اگر موردی اعتراضی داشته باشد، حل قضیه به هیئت حل اختلاف محول میشود و در این هیئت نماینده کمیته مردمی مالیات مشاغل مستقر در دفتر ریاست جمهوری در شهرستانها امام جمعه شهرستانها، خواهد بود.

"سیاست مالیاتی در جهت اهداف سیاستهای اقتصادی کشور بوده و در راستای کاهش رشد بخش خدمات و افزایش تولیدات می باشد و در همین زمینه کلیه فعالیتهای کشاورزی، استخراج و صادرات در بخش معاونان مالیات معافیت مالیاتی وجود دارد و وزارت اقتصاد و دارایی در صدد هر چه بیشتر تعمیق این سیاست میباشد. **دنباله مقاله**

مخرومین از صفحه ۲۳

آنها نشده، گویانکه وظیفه ما، حمایت از محرومین در چارچوب فقه است. ما از ملت توقع احترام کامل به قانون را داریم، ولی گاهی خودمان احترام به قانون را کم میکنیم. ناامنیها، رکود سرمایه گذاری و گاهی فرار سرمایه را بدنبال خواهد داشت و همه ضررهایش متوجه محرومین است" (ابرار ۱۶ بهمن).

هرچند که به زعم فواد کریمی (نماینده هرنه):
"هم اکنون دو جریان سیاسی مذهبی در جامعه وجود دارد، یک جریان سیاسی مذهبی که حمایت از مستضعفین و تحقق آرمانهای اسلام در مورد نجات از مستضعفین که یکی از اصول اساسی و اهداف اساسی جنبش اسلامی است را دارد و دوم جریانی که حمایت از مستضعفین را بعنوان حضور سیاسی انقلاب و اسلام نمیشناسد یا نمیخواهند به آن بهای کافی بدهند و پشت سر آنها، سرمایه داران و فئودالها و تجار بزرگ و اندیشه هایی که گرایش به تامین منافع آنها دارند وجود دارد، این دو جریان هم اکنون در جامعه ما هست" (۱۶ بهمن ابرار)

چنین "تصویراتی" دست پیش میگیرند:

"این توطئه (کاهش بهای نفت) این توطئه بر روی جنگ تحمیلی کوچکترین اثری نخواهد گذاشت و جبهه های ما همچنان فعالانه به وظیفه شرعی و دینی خود ادامه خواهند داد" (امامی کاشانی ۱۲ بهمن)

و با اینکه:

"اگر دشمن تصور کند که حیات و زندگی ما بستگی به صدور نفت دارد، اشتباه بزرگی است دولت و تصمیم گیران ما برای تمام مراحل عادی، چه بحرانی و حتی فوق بحرانی ابرنامه دارند و اگر روزی مصلحت باشد، که نفت نفروسیم برای آن روز هم کشوری را میتوانیم اداره کنیم" (۸ بهمن، فاضل هرنه)

اما خسارتهای ناشی از سقوط بهای نفت برای رژیم دیکتاتور - توری حاکم بسیار وخیم تر از آن است که بتواند با چنین مانورهای تبلیغی، قابل جبران باشد. این است که تلاش اساسی خود را قانع کردن نیروهای عضو و پیک مینی بر کاهش تولید نفت و تثبیت قیمتها، متمرکز کرده است تا بدین وسیله کشورهای صنعتی غرب را مجبور به پذیرش بهای ثابت نفت سازد رژیم ضد خلقی حاکم بر اثر ۴ سال حراج نفت در بازارهای بین الملل تا امروز توانسته است، دستگاه سرکوب و جنگ خویش را به حرکت وادارد و هم چنین با واردات هنگفت از کشورهای غربی با تکیه به پول نفت کشور را، به سوی وابستگی هر چه بیشتر سوق دهد، تا چند صباحی، حیات محترض خویش را تداوم دهد، اما، شکی نیست که خود اولین قربانی سیاستهای ضد مردمی اش خواهد گشت. □

* موسوی - ۷ بهمن، کیهان)
"در رابطه با کاهش قیمت نفت دولت جمهوری اسلامی ایران تا اطلاع ثانوی تولید نفت خود را کاهش داده و تنها به قرار دادهای دراز مدت خود عمل میکند" □

سرفگون با در رژیم دیکتاتوری استحماری حاکم

سلسله مباحث استراتژی (۴) مشی آگاهیبخش و...

در شماره های پیشین شمائی کلی از مبانی "استراتژی در پرتوسنت" ترسیم شد. طرح ضرورت شناخت "سنت پیامبر و عترت ائمه" یا متدولوژی مبارزاتی پیشوایان اسلام نبوی و تشیع علوی از جانب ما نه در جهت قرینه سازیهای صوری و قشری سنتی، بلکه در راستای استخراج اصول عقیدتی، تصفیه منابع فرهنگی و پالایش از زنگارهای ارتجاعی و طبقاتی قرون صورت میپذیرد. وگرنه، همچنانکه در شماره نخست تاکید کردیم، نقش "ایدئولوژی"، تنها دریافت حدود و ثغور "احکام و ارزشها" و حفر حصارها و مرزهای روشن و دقیق در برابر سایر مکاتب طبقاتی است و خلاصه بر صفحه سیستمهای فکری - سیاسی موجود، "جایگاه" ما را رسم میکند. اما برای تبیین "استراتژی انقلاب، تنها تشریح "آئین" (بعنوان شرط لازم)، کافی نیست. برای تحقق آئین و ارزشهای ایدئولوژیک، باید به شناخت خصوصیات "جامعه" و تحلیل مشخص از "جنبش" جاری در آن پرداخت، کلیه فاکتورها را مطالعه کرد، شرایط مشخص عینی و ذهنی، ملی و جهانی، نقاط عطف تاریخی و ساختارها و کارکردهای سیاسی - اقتصادی و دربریک کلام "مرحله" انقلاب را تبیین نمود.

واقعگرای پویای توحیدی به ما میاموزد، چگونه تنها سبب میان قالبهای اعتقادی رایج محتوای شرایط واقعی، مقتضیات اجتماعی و جنبش جاری برقرار سازیم. منجمد و انزاعی ساختن اسلوبهای ایدئولوژیک (مکتب و سنت) ما را به دکماتیسم و فرمالیسم سوق میدهد، رهاساختن این معیارها و ارزشهای ثابت (مطلق کردن علم و زمان متغیر) به ورطه آپورتنیسم و پراگماتیسم میکشاند.

* * *

در این شماره، پیش از ورود به حوزه تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ایران و مبحث "مرحله انقلاب" و نیز تعیین "جهت مبارزه" یعنی دسته بندی تضادهای

"عمده، اصلی و فرعی" موجود، از آنجا که تا کنون در بـ...اره "مشی آگاهی بخش" و خصلت تبلیغی - سیاسی و سازماندهی آن بسیار گرفته و نوشته ایم به طرح دیدگاه خود درباره "جنگ انقلابی" و جایگاه مبارزه مسلحانه مردمی در متن مشی آگاهی بخش خویش میپردازیم.

* * *
غالباً، در اکثر انقلابات بزرگ تاریخی، شاهد پیدایش دو جناح به اصطلاح "معتدل و افراطی" در جنبش میباشیم. در عصر امپریالیسم نیز هر چند بیشتر نهضت‌های رها ئیبخش‌ملی از راه شورشهای قهرآمیز به پیروزی رسیده‌اند، در برخی چون هند، مشی عدم خشونت یا سیفیزم، طرفداران خاص خود را داشته‌اند.

امروزه، در مرحله دموکراتیک انقلاب ایران نیز، در گرفتن بحث "استحاله، یا انقلاب" را در صفوف اپوزیسیون رژیم فقها ملاحظه میکنیم؛ خواه استحاله از راست و خواه

رفرمیسم "چپ". صرف نظر از تحلیل مشخص از شرایط موجود، دیدگاه عقیدتی و موضع ما در این مقوله کدامست؟ انقلاب یا رفرم، جنگ یا صلح قهرتوده‌ای یا ترور انفرادی، جنگ کلاسیک یا چریکی، مبارزه مسلحانه یا پیشگامی مردم، تقدم شهری یا روستا، مرکز یا منطقه ...

الف - نظام اجتماعی و سلسله مراتب طبقاتی یا عدل و قسط؟

موتور اصلی همه جنگها و بی‌نظمیها را در "نظم" موجود یعنی در نظام شرک طبقاتی باید کندوکا و نمود، چراکه "قانون" حاکم بر چنین نظامی، "سلسله مراتب" استضعاف است (اعم از استحماز، استبداد و استعمار). در هر جامعه سیاسی، چنین نظامی از دنیا لکتیک فرماندهی / اطاعت بعنوان شرط اولیه برپائی نظام زاده میشود. منشأ "قدرت سیاسی از کجا است؟ منبع قدرت سیاسی همواره، همه جا، اعتماد و انفعال و اطاعت توده‌های مردم بوده است. (حتی در رژیمهای دیکتاتوری) هنگامیکه این اعتماد، خود انگیخته و طبیعی باشد، قدرت سیاسی، مشروعیت کسب میکند. قدرت سیاسی همواره باید خود

را و جامعه را سازمان بخشد. "دولت" سازمان خاص قدرت سیاسی است. این دولت - مطابق نیازها و معیارهای خود

دست به تصویب قوانین میزند. در علوم سیاسی، ما بین "مشروعیت" سیاسی و "قانونیت" دولتی تمایز قائل میشویم. ب - نقش استحماز یا ایدئولوژی طبقه حاکم، یا آگاهی

کسب از علوم دقیقه و تکنیک که بگذریم، تمامی شاخه‌های دیگر معرفت، اعم از فرهنگ و هنر و فلسفه و دین و حتی علوم انسانی میتوانند در حوزه "ایدئولوژی" به معنای عام قرار گیرند. لذا، بر حسب ضرورتها و نیازها بیوقفه در معرض اغراض و امیال طبقاتی گوناگونند. هر چند خود علوم دقیقه و تکنیک نیز میتوانند در استخدام مکاتب

و قدرتهای متنوع قرار گیرند. از سوی دیگر، یکی از اساسی ترین تاکتیکهای هنر - نوع فعالیت سیاسی، حکومت بر آراء و افکار عمومی است؛

خواه به شیوه پلیسی، یعنی با سازماندهی، خواه با تبلیغات و مهمتراز همه با ایدئولوژی. چراکه، بنا بر یک ضرب المثل فرانسوی: "افکار عمومی، همه - چون ملکه جهان، عالم را اداره میکند". از این رو مستندترین رژیمها هم محتاج جلب آئین آراء عمومی اند. در یونان قدیم سופسطائیان، و کلاوسیا ستمداران زشعرو خطا به وفن فصاحت و بلاغت و تغا تر و سرود برای نفوذ بر آراء مردم استفادہ میکردند. اما امروزه، رژیمها به این منظور، رسماً دست به تاسیس وزارت‌های تبلیغات و اطلاعات و ارشاد میزنند.

ایدئولوژی حاکم از همان کودکی با نظام تعلیم و تربیت، با انحصار اطلاعات آخبر و مطبوعات توده‌ها را با ایده‌های خود میبیرد، رژیمهای توتالیتر بی‌شائبه از سایر رژیمها به تبلیغات و پروپاگاندا محتاج اند - اند، چراکه باید به نیروی آن، قدرت قضاوت آزاد را در مردم فلج سازند.

اما ایدئولوژی، مهمترین ابزار تسلط قدرتها است. ایدئولوژی، اساسا طرز تفکری درباره "اهداف" است. هر چند ایدئولوژی در خود، نفع و ترس هم میپرورد، اما جوهر ابرامید

یا (توهم و جهل) مبتنی است. ایده ایست که تبدیل به آرمان و آرزو شده است و داعیه تحقق یک مدینه فاضله را در یک دورنمای دراز مدت دارد. ایدئولوژی حاکم ماشین توزیع کننده آگاهیهی کاذب یا استحما راست: هواداران را توجیه میکند، کلیه انتقادات را سیستماتیکمان منتفی میسازد و در عوض کلیه رقبای مجرم و متهم و گنهگار معرفی میکنند. از یک سو معصومیت و مسئولیت - ناپذیری محض خود، از سوی دیگر ورشکستگی به تقصیر و عذر ناپذیری دیگران. کار دیگر ایدئولوژی تسکین محرومیتها و معضلات و وعده های سرخرمن دادن به نوده ها است، تحرک، تعصب، تحزب، فاناتیزم و غیرت ورزی جاهلی همه و همه با تقدس بخشیدن به "هدف" صورت میپذیرد. اما ایدئولوژی حاکم، قضاوتی شخصی نیست بلکه نظام فکری منسجمی متکی بر "گروه" است و یک "نمود اجتماعی" تام است (ملت، طبقه، نژاد، کاست و...) ایدئولوژی وحدت بخش روح جمع از طریق آرمانی نمودن گروه حاکم است لذا هر سیاسی مهر ایدئولوژی بر پیشانی دارد و هیچگاه در این رابطه، بیطرف و خنثی نیست. اگر میسازات "سیاسی" ناشی از رقابت خشک منافع حقیق و جاه طلبی های میان تبهی اشخاص و جناحها و گروه ها باشد تنها با مایه گرفتن از مبارزه ایدئولوژیک، میتوانند تحریک کننده توده های گسترده شوند و تخیلات و تعصبات را دامن زنند.

می بینیم که ایدئولوژی کاذب طبقه حاکم در استحمار افکار عمومی "چه نسقش اساسی دارد. از سوی دیگر، افکار عمومی مجموع محدودی نظرات فردی نیست بلکه ترکیبی تاریخی و فرهنگی دیرینه است و ماهیتی روانی - اجتماعی دارد. هر چند این آراء عمومی بلحاظ رای گیری و آمار زورنا - لیستی، بظاهرا دائما میان ترس و امید، خوف و رجاء و خوش بینی و بدبینی سرگردان بنماید.

چ - سیاست : جنگ و صلح : سیاست در تعریف علمی خود عبارت است از آن فعالیست اجتماعی ای که میخواهد با زور مشروع، امنیت خارجی و وحدت درونی یک واحد سیاسی خاص را (از طریق ایجاد نظم در میدان

مبارزاتی که هر دم از تنوع افکار و منافع زاده میشوند) تا مین کند" (۱)

ایدئولوژی سیاست دیالکتیک دوستی و دشمنی است. بدون دشمن، سیاست وجود خارجی ندارد. ترس و خشونت و جبهه اخن سیاست اند. از نظر هوبس "اصولا، ترس اساس جامعه سیاسی است". قهر نهاد یافته یک رژیم اختناق آفرین است، بنابراین تعریفه سیاست جنگ یک حادثه نیست بلکه طی دوران صلح زاده میشود چنانکه پرودن میگوید: "شناخت صلح نیز از راه مطالعه جنگ ممکن است" (۲). ذهن ظاهری - ساده نگر، صلح را حالتی میداند که در آن از جنگ و مبارزه خبری نیست این یک

جنگ تدویم سیاست توسط وسائل دیکریست (۲۱)، بیشتر بیادها مانده و همگانی شده است.

بنابراین، جنگ خود، هدف نیست و تنها یک "ابزار سیاست" است. در نتیجه، "سیاست را تابع جنگ نمودن، کاری است، بیهوده (۳) چرا که "اگر سیاست از جنگ خواهان چیزی با شده جنگ از آنها متناهی باشد، برخلاف میباید خود حرکت کرده است" (۴) لذا، طبق منطقی، "عقلیت ورزیدن از عنصر خشونت، بعلت دافعه آن، اگر نکوئیم اشتباه، اتلاف انرژی است" (۵)

اگرچه جنگ، بلحاظ هدف به سیاست وابسته است در مفهوم و بعنوان یک فعالیت خاص، منطق و هدف ویژه خود را دارد

نقش ایدئولوژی، تنها دریافت حدود و شغور اجکام و ارزشها و حفر حصارها و مرزهای روشن و دقیق در برابر سایر مکاتب طبقاتی است و خلاصه بر صفحه سیستمهای فکری - سیاسی موجود "جا یگانه" ما را رسم میکنند.

و از اینجا دو نوع جنگ مطلق و جنگ واقعی از یکدیگر متمایز میگردند. یعنی میان منطق محض مفهوم جنگ (تئوری) و کار بردن در واقعیت (پراتیک) فاصله میافتد.

جنگ مطلق، جنگی تام و آزا زاهر قید و قرار داد و تسلیم به خشونت محض است اما هنگامی که جنگی میان دولت یا دو گروه متعلق بیک سیستم مشترک در میگیرد دلایل سیاسی مانع از فراتر رفتن از حدود مشخص میگردند: یعنی طرفین بدلائلی از رفتن "تابه آخر خط" اجتناب میکنند و این نوع جنگ را کلازویتز "جنگ واقعی" مینامد چرا که ملاحظات گوناگون دیگری (به غیر از ملاحظات صرف نظامی) وارد کار میشوند.

از اینرو جنگهای مطلق در تاریخ بسیار نادرند در جنگ مطلق، خطرا نیست که جنگ جای سیاست را بگیرد و از تناسب با هدف سیاسی خارج شود و بدینال قوانین منطقی خود بیفتد. بالعکس در جنگ واقعی، سیاست همچون ترمزی استفاده از خشونت را تنها در کار در هدف خود مقید میسازد و همواره بر جنگ مسلط است

تعریف منفی و انفعالی از صلح است، حال آنکه صلح نیز خود مبارزه است و الگوی واحدی ندارد. چرا که فعالیت سیاسی به تعبیر لنین "منطق خاص خود را دارد و خنثی بودن و بیطرفی نیز یک موضع سیاسی است بگفته مائو: "تجربه مبارزات طبقاتی در عصر امپریالیسم نشان میدهد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش نمیتوانند بر زمینداران بزرگ و بورژوازی مسلح پیروز شوند مگر توسط سلاح. نمیتوان جهان را تغییر داد مگر بکمک اسلحه... اگر میخواهی که دیگر اسلحه ای وجود نداشته باشد، پس اسلحات را بدست گیر" (۳) و به تعبیر آنکلس: "جنگ یا کاکاها، صلح در کوکها" (۴) همان بینش قرآنی اشداء علی الکفار رحماء بینهم

جنگ، عبارت است از اقدام به خشونت بمنظور وادار نمودن حریف به اجایاراده ما، (۱) این تعریفی است که بزرگترین تئوریسین جنگ س. ون. کلازویتز در کتاب معروفش درباره جنگ از این مقوله بدست میدهد. هر چند، امروز تعریف مکمل:



تنها بر اساس ضروریات نظامی تصمیم نگیرد، بلکه ملاحظات دیگری مانند معیار رهبری ایدئولوژیک، حقوقی، ملی و... را ملاک قرار میدهد.

جنگ مطلق، مبارزه مسلحانه را بخودی خود هدف دانسته و مستقل از سایر عوامل انسانی و فقط بر اساس عوامل نظامی در نظر میگیرد.

حال آنکه جنگ واقعی چنانکه در تاریخ بطور عینی اتفاق میافتد، در یک موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مفروض در قلب مجموعه ای از کنش ها و واکنش ها

که بیوقفه در فعالیت نظامی محض دخالت میکنند و حتی گاه جریان آنرا اصلاح کرده، بدان معنا و جهت میبخشند، رخ میدهد (۶)

*** * * * ***
نقش خلاق قهر در آفرینش تاریخ یکی از باقیات صالحات معلم، پس از قیام ۱۵ خرداد معرفی اندیشه ها و تجارب متفکرین جهان سوم و انقلاب الجزایر به نسل جوان و مسلمان انقلابی مین و تشویق یارانش به ترجمه و برگردان این آثار به زبان فارسی بود. از جمله فانون که بگفته سارتر: پس از انگلس نخستین کسی است که نقش خلاق قهر را در آفرینش تاریخ روشن ساخته است (۱)

فانون میگوید: وجدان ملت به نور قهر روشن میشود... قهر، ملت استعمار زده را متحد میکند... در نبرد مسلحانه حتی اگر هم سمبلیک باشد و یا به ملت تفویض سریع استقلال خاتمه یابد مردم فرصت، فهم این امر را درمی یابند که آزادی ثمره اقدام جمعی و فرد فرد آنان بوده و رهبردارای شایستگی ویژه ای نیست. قهر ملت را تا مقام رهبربالا میآورد... وقتی توده ها در قهر و جنبش رها نشیخ شرکت میکنند به احدی اجازه نمیدهند خود را آزاد کننده خطاب کنند. توده ها نتیجه عمل خود را عاشقانه دوست دارند و از اینکه آینده خود را، سرنوشت خود را در اختیار یک خدای زنده

بگذارند، سخت پرهیز دارند (مغزبین زمین ص ۹۴)

یکی از ضعفهای انقلاب بهمن، همین تعمیق نیافتگی سازماندهی مبارزه قهرآمیز توده ای بود. مبارزه ای که بتدریج تمامی زنگارهای ارتجاعی و سازشکارانه را در تلاطم خودپالایش میداد و راه را بر آنحصر طلبی و سوار شدن بر امواج جنبش توده ها از بالا می بست.

فانون در "عظمت و ضعف خودجوشی" به رابطه "قهر و آگاهی" (وبرنامه) اشاره میکند:

"درجه آگاهی ایدئولوژیک پایه پای گسترش مبارزه و مانورهای دشمن و پیروزیها و ناکامیها تعالی مییابد قدرت و آمریت رهبری در بر ملا کردن اشتباهات است،

در استفاده از هر مراجعه ای به گذشته برای گرفتن پندی از آن و تأمین شرائط تازه پیروزی است... هر بار که توضیح در باره یک مورد آگاهی مردم را تعالی بخشد، نشان میدهد که بنای کار قیام بر عقل و درایت است و گواه است که قیام پایه مرحله بلوغ و پختگی گذاشته است، به زعم جمعی از اطرافیان که گاه آگاه کردن مردم را از چند و چونیه خطرناک و موجود شکاف در صف مردم میپندارند، رهبری باید به اصولی که ره آورده مبارزه ملی و مبارزه عمومی انسان در راه تحصیل آزادیست و فادار بماند... آنگاه میافزاید:

با تکیه بر کینه توده ها نسبت به دشمن شاید بتوان سه روز و حداکثر سه ماه به نبرد ادامه داد، اما بدون بردن میزان آگاهی مبارزان محال است پیکار ملی به پیروزی برسد، محال است بتوان ماشین جنگی غول آسا دشمن را از کار انداخت محال است بتوان انسانها را منقلب کرد. نه شجاعت در حد اعلامی خود و نه شعاردرد منتهای زیبایی خویش کافی نمیتوان بود... موفقیت منوط است به روشن بودن هدفها و دقت در

انتخاب شیوه ها و بویژه منوط است به آگاهی توده ها بر قوانینی که بر حرکتهای لزوما بهم پیوسته ای حاکم است که کوششهایشان القاء و ایجاد میکند... ص ۱۲۹، سیاست (در اینجا) وسیله خراب کردن و فریفتاری نیست بلکه تنها وسیله تشدید مبارزه و آماده کردن مردم برای اداره آگاهانه کشور است.

مرحله نهضت و مسئولیت مبارزاتی:

آمیزش ایدئولوژی با عمل انقلابی، یکی از شناخته شده ترین مشخصات بینش توحیدی است، که به تعبیر امام "از ایمان به عمل و از عمل به ایمان استدلال و راه برده میشود" و اسلام همان عمل است بمحض رسیدن به سن بلوغ و تکلیف، نماز و جهاد همزمان بر مسلمان واجب میگردد. اما شکل اصلی کار و تکیه گاه اساسی مسئولیت و سمت و سویه "لبه تیز مبارزه" را همواره تحلیل ما از مرحله رشد جنبش اعتقادی و اجتماعی خویش تعیین میکند. اگر دوران تکوین ایدئولوژیک یعنی مرحله جنبشی یک مکتب به درستی بالغ و طی شده باشد طبیعاً پایه مرحله طرح و تحقق انقلابی خود مینهد. معنای دوران سیزده ساله مشی مکی در سنت نبوی همین ضرورت تبیین و تدوین و ابلاغ مبانی عقیدتسی است و میدانیم که "این رسالت، از هر شمشیر زدنی خطرناکتر و نه این است که: "کاری کنیم تا بمانیم، برعکس بمانیم تا کاری کنیم" (با مخاطبها) ناتمام ماندن این تکوین نتیجه ای جز عقیم ماندن نهضت و بی ثمر ماندن همه شهادتها، بنفع امپریالیسم فرهنگی، ارتجاع داخلی و مکاتب مدعی رقیب است.

اما پس از اتمام مرحله "تکوین مکتب" (ایمان)، مرحله هجرت و جهاد آغاز میگردد. الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا (۲۵ توبه): یعنی اول، ایمان (اعتقاد بیک

آگاهان و بسیج توده ها، شرط پیروزی هر قیام مسلحانه!

جها نبینی و مکتب) ، دوم هجرت (ایجا دیا یگامخود سازی و تشکیل امت) ، سوم جهاد (دگرگونی جامعه منحصط) قرآن اصل تنازع بقا را در طبیعت میپذیرد و نیل به توحید اجتماعی را نیز بشیوه ای واقعگرایانه از راه حل تضادهای بشکل اصولی بسمت وحدت و رشد پیش مینهد : " آنانکه بخاطر ستمی که دیده اند میجنگند ، مجازند و خدا بر پیروان خود گردانید نشان توانا است . اگر خدا گروهی را بدست گروهی دیگر از مردم دفع نمیکرد صومعه ها و معبد ها و مساجد که در آن یاد خدا میشود و پیران میگردید (۴۰ - حج)

تنازع بقا اولاسنت است ثانیاً موتور تکامل جامعه بشری و " قصاص " ضامن حیات اجتماعی است (هر چند " عفو " از قصاص " اولی " و تنهائی راه قطع تداغی بی انتهای خونهاست) .

این جهان جنگ است چون کل بنگری ذره ذره همچو دین با کافری

قرآن به این واقعیت اشاره میکند که مشرکین و کفار ، بهر حال از رشد جنبش توفیدی اسلام ، به هراس افتاده و تدارک حمله و آغا ز جنگ را برای سرکوب آن فراهم خواهند دید ، پس ایشانند که اول با آغا ز جنگ هستند : " وهم یعدوا اولمره " ، " پس با آنانکه نخستین با رستیز را آغا ز کردند ، نمیجنگید ؟ " (توبه) .

از این رو جوهره نبرد اسلامی ، دفاعی است که صلح راستین را هدف خویش قرار داده است . میدانیم که فرمان دهی نظامی محمد ، آنهم در آخرین دهه عمر (از ۵۳ تا ۶۳ سالگی) چنان خارق العاده بود که در طول کمتر از ده سال ، ۶۵ بار جنگید (هر ۵ روز یک نبرد) ۳۸ سربه و ۲۷ غزوه (با مشارکت شخصی) ۱۰ ما جهاد " ، چه پدید آمده است و در راستای چه هدفی صورت میگیرد ؟

جهاد (از جهد : تلاش) ، معادل قرآنی " مبارزه " در معنای وسیع آنست و " قتال " یا جنگ انقلابی و مبارزه مسلحانه ، یکی از وجوه جهاد .

در تبیین فلسفه جهاد ، در یک کلام ، سخنان امام محمد باقر

رسانست : " دعوت به رها نشی از اطاعت عبادت و ولایت بندگان با پذیرش ولایت عبادت و اطاعت از خداوند " (ج ۳ / ۵ - شروع کافی)

خبر به بیان امام انسان ، علی " جها ددری ز درهای بهشت است که خداوند بر وی ولی است خاص خود میگشاید . جان جامعه تقوای ستیز ، زره محکم خدا ، و سیر قوی است (نهج البلاغه خطبه ۲۷ فیضی) و بنا بر حدیث نبوی : " آنکه جها د نکند و پیا اندیشه جها در ا در دل خود نیروورده بمیرد ، بنوعی از نفاق مرده است " (صحیح مسلم ج ۳ / ۱۵۱۷) قرآن صریحاً میگوید " بگوا گری در انتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و بستگانانتان و مالیکه اندوخته آید و تجارتی که از کسبش در هراسید و خانه های که بدان دل بسته آید را از خداوند و رسولش و جهاد در راهش بیشتر میبسنید ، پس منتظر باشید تا خداوند او را مرگ خویش را ببارد " .

اگر گروهی در راه حقیقت صادق و کوشا گام بردارد ، در گیر و دار رنج و کار بر برای حقیقت ، حقیقت برایشان آشکار - ترمیگردد و راه را درستتر میباید : " کسانیکه در راه ما - مجاهدت آغا ز کردند ، مسلماً آنها را به " راهها " خویش ، " راهمون " میشویم (۹ - عنکبوت) پس آنکه ، جها د میکند ، برای نفسش جها د کرده است (۶ - عنکبوت)

و جها د و ابتلاء و آزمایشی از سوی خدا ، برای مؤمنانست تا مجاهدان را از میان ایشان بشناسند (۳۱ - محمد) و از این رو نشستگان (قاعدون) با مجاهدون هرگز برابر نیستند ، مجاهدین بر قاعدین " فضیلت " دارند ، (۹۵ - نساء) و اما وجه اخص جهاد ، " قتال " ، یا مبارزه مسلح و نبرد انقلابیست در چه شرایطی ؟ در شرایط آمادگی عینی و ذهنی خیزش توده ها : " چرا در راه خدا نبرد نمیکنید ، آنگاه که مستضعفان از مردوزن و کودک فریاد بر می آورند :

پروردگارا ، ما را از این سز زمینیکه اهلش ستمگرند ، بدر آروا زسویت برایمسان رهبری و یاری فرست (نساء ۷۵) در چنین شرایطی ، بیدرننگ و یک گام پیشتر " از توده های مردم : " با آنکه با شما میجنگند

به نبرد بر خیزید " (بقره ۲۱۷) ، چرا که " کافران پیوسته باشما میجنگند و سرکوبتان میکنند تا از دینتان روی گرداننتان کنند (بقره ۲۱۷) ، پس با شما تمامی مشرکین به مبارزه مسلحانه بر خیزید ، چنانکه با جملگی شما میجنگند (۳۶ / توبه) یا بجنگید و یا به دفاع بیه پردا زید (۱۶۸ - آل عمران)

* " بیگمان خدا کسانیرا که در راه او وصف کشیده ، میجنگند دوست میدارد ، گوئی ایشان شالوده ای از سربند . . . در راه خدا با ایثار مال و جان جهاد کنید " (صف ۶۱)

* اینچنین بر شما قتال نبشته شد ، هر چند برایتان ناپسند باشد (۲۱۶ - بقره)

* آنانکه هجرت کردند و از سرزمین خود تبعید شدند و در راه من شکنجه گشتند و جنگیدند و کشته شدند ، بدیهایشان را از ایشان محو میسازیم و . . . (آل عمران)

منجمد و انتزاعی ساختن اسلوبهای ایدئولوژیک (مکتب و سنت) ما را به دگما تیزم و فرما لیزم سوق میدهد ، رها ساختن این معیارها و ارزشهای ثابت (مطلق) کردن علم و زمان متغیر (به ورطهء اپورتنیزم و پراگماتیزم میکشاند .

* هان ای پیامبر با کافران و منافقان جها د کن و با ایشان خشونت نما ، آشیانه شان دوزخ و بدسرنوشتی است (تحریم) . . . ، با کافران نزدیکتان بجنگید ، که با بید در رفتارتن خشونت را بیابند (۱۲۹ - ۱۲۰ توبه)

* ای پیامبر اومنان را به نبرد تحریک کن (۶۵ - نفال) ، اگر ۲۰ تن از شما مرد " صبر " باشند ، بر ۲۰۰ تن چیره میشوند و اگر صد تن باشند بر هزار تن از آنانکه کفر ورزیده اند . این مقایسه ، یک حکم است که در بدر نازل شد و بعدها " یک در برابرده " ، به " یک در برابر دو " تخفیف یافت .

* شما را چه میشود که هنگامیکه گفته میشود در راه خدا بسیج شوید ، بر زمین سنگین میشوید پس از ماههای حرام ، مشرکان را هر کجا یافتید ، بکشید ، دستگیرشان و محاصرهشان کنید و . . . ایشان در هر کمینگاهی بنشینند ، پس اگر توبه کردند

حماسه شهدای ۱۹ بهمن گرامی باد!

دنباله مقاله استراتژی،
آزادشان کنید (توبه) کیفی
کسانی که با خداوند و پیا میرش
میجنگند، اینست که کشته شوند.
(ماده ۴۰-۲۷)

* پس چون با کسانی که کافر
شدند، برخورد مسلحانه کردید،
گردن زنیده تا هنگامیکه با
نبرد زمینگیرشان کنید، باید
بند را محکم کرد. یا آزادی
بخشیدن و یا فدیہ گرفتن، تا
زمانیکه جنگ با دشمن را زمین
گذارد و فروکش کند.

* پس با ائمه کفرستیزید (۱۲-
توبه)، آنها را بگیرد و هرکجا
یا فتیله بکشید (۹۱-نساء) پس
با یاران شیطان بستیزید (۷۶،
نساء) و... خداوند مومنان را
با نبرد کفایت میکند.

(۲۵- احزاب)
* با آنها نبرد کن تا هنگامیکه
فتنه (کوره) آزمایش و سدر راه
عقیده (ریشه کن گردد و دین تماما
از آن خداوند باشد). (بقره ۱۹۳)
* آری این دینی است که "خیر"
را کلا در شمشیر مبیند و در
نگاهش "مردمسالاری" جز در سایه
شمشیر قوام نمیگیرد: "الخير
كله في السيف وتحت ظل السيف
ولاتقيم الناس الا بالسيف".

* چرا که در غیاب یک ارتش
خلق، دشمنان عقیدتی و طبقاتی
در سرکوب آن لحظه ای تردید
نخواهند کرد و از این رو است
که علی به مالک مینویسد:
"ارتش برای خلق دژی مستحکم
است. عزت بخش رهبری و قدرتی
آسیب ناپذیر برای ایدئولوژی
اسلام".

اما در این مکتبه سلاح تنها
ابزار نیست، که نمیتواند در
هیچ برهه ای و تحت هیچ شرایطی
به هدف تبدیل گردد و در اینجا
مجاهدان: "بصیرتشان را
بر سلاحهایشان حمل میکنند."
(خطبه ۱۵۰ - فراز ۷) سلاح
در خدمت عقیده است و نه
تئوری توجیه گر عمل □

ادامه دارد"

می بخشد.

ما رکس در ۱۸۴۳ خا طرنشان،
میکرد که، "اگر اسلحه انتقاد
نمیتوانست جای "انتقاد
اسلحه" را بگیرد، تئوری
آن بهنگام اتخاذ از سوی
توده ها تبدیل به "یک نیروی
مادی" نمیکشت. و انگلس در
۱۸۴۵ مینوشت: "هرچه بیشتر
کارگران انگلیسی صاحب

تجلیل از یک شهید، تداوم راه وی است و تبیین و تحلیل
ارزشهای که وی با مرگ خویش بدان پیوسته است و حیاتش
را در بقاء آن و در تداومش جاودانگی میبخشد و از این رو
گرامی داشت حماسه تا ریخی چون ۱۹ بهمن، تنها بزرگداشت
شهدای مجاهد نیست که ما به عنوان یکی از نیروهای جنبش، به
"مراعات سیاسی" و به مصلحت زمانه در برابرشان "دای احترام"
میکنیم، بلکه شهدای چون "خیا با نی و ربیعی ها"، همچنان که
احمدزاده و پیویا نوصفای ها و شعاعیان و پانگنژا دو گلسرخهای آنها
به یک سازمان و گروه تعلق ندارند، که فرازونشیبهای روز-
مره سیاست و خیزهای بعدی تشکلی که بدان منسوبند،
بتوانند چهره شان را تحت شعاع قرار داده و یا دورا هشان،
مخدوشها زد؛ بلکه اسطوره های مقامی یک خلقند که در روند
اعتلاء مبارزه، در اوراق خونین تاریخ، سرخ مینگارند
نقش خویش را □

و بدینگونه از مرزهای متغیر سیاست و سود و مصلحت روز و
اقتضای زمانه، فاصله میگیرند و به ارزشهای جاودان تاریخ
مپیوندند. و ما در بزرگداشت خاطره این شهداء، که خود
را در راه آزادی فدا میکنند، در واقع آزادی را ستایش
میکنیم و ارزشهای را به گرامی میداشت مینشینیم که انسان
با فناء در آن، به بقاء جاودانه خویش رسیده اند □

این است است که به بزرگداشت حماسه شهدای ۱۹ بهمن
میرویم و گرچه شهادت این مجاهدان، در منطق جها دحمزه ای
(که مجاهد در آن بر اساس موازین یک جنگ کلاسیک علیه نظام
غالب و برای سرنگونی آن به نبرد برمیخیزد) بگ ضربه
استراتژیک است که تحلیل آن با فلسفه شهادت (که شهید در
آن تنها محکومیت رژیم را با انتخاب آگاهانه شهادت
خویش هدف دارد) از یک تناقض در استراتژی و تبیین آن
سرچشمه میگیرد (ما در این خصوص در مقاله های پیش خندق به
همین مناسبت سخن گفته ایم و همچنین در سلسله مقولات
استراتژیک (۴) در بحث مشی آگاهی بخش و جایگاه
در مبارزه مسلحانه مردمی به تفصیل توضیح داده
خواهد شد) اما بیایم تا به پیمان بستن با این مجاهدان
راستین ۱۹ بهمن را به ۲۲ بهمن، محکومیت نظام غاصب را به
سرنگونی آن و فلسفه شهادت را به جها د قهر آمیز توده ها علیه
حاکمیت، جور و حکومت ظلمه بدل کنیم □

پا ورقیهای مقاله استراتژی

آزمائی انگلس مینوشت: "قهر
اگر روند تکامل اقتصادی را
تسریع کند، انقلابی است...
خشونت مادی تمام ما مع کهنی
است که حاصل جامعه نوینسی
است" یا "وسيله ایست که
جنبش اجتماعی آنرا (جامعه
کهن) از میان میبرد و اشکال
سیاسی منجمد و مرده را کنار
مینهد. "از نظری خشونت
(قدرت دولتی) و زور سیاسی
عامل اقتصادی است (۱۸۹۵)
چرا که نمیتوان بدون شرائط
مادی بیروز گردد. هرچند
خشونت سیاسی مقداری خود-
مختاری کسب کند، اما ناشی
از کارکرد اقتصادی با خلعت
اجتماعی است (برعلیه

استدلالات دورینگ: خشونت
موتور تاریخ است، خشونتی
که در خلاف جهت تکامل اقتصادی
حرکت کند، دیر یا زود با پویه
توسعه اقتصادی جا روب میشود.
خشونت انقلابی از سه عامل
تبعیت میکند:

۱- مناسبات نیروها در
حال حاضر، مقتضیات و
موقعیت یا بحران و شرائط
عینی انقلاب.

۲- در برابر خشونت طبقه
حاکم و مناسبات استثمار
پاسخ محکومین، "تشکیل حزب
پیشتر" و اتخاذ اشکال متنوع
مبارزه از اعتصاب تا قیام
مسلح است. در اینجا خشونت
جای خود را به علل واقعی خود

مظهر مقاومت یک فشی

متن زیر مناسبتاً ولین سا لگردشهادت بهروز سا مانی پور، در مراسم که بدین منظور برگزار شده بود، خوانده شد.

در آن هنگام، در آن شب بی شرم زمستان سرد و تاریک، خبر شهادتش رسید، اولاد آن حمل بگفتند: بهروز نیز بمرد، اما چه کسی است که ندانده هیچ حقیقتی پنهان نمیماند، چرا که هیچ ستاره ای شب ندیده نمرده است و ستارگان برهنه در شب شیشه زاده میشوند.

تاریخ که شناسنامه شک و شلاق و شرارت است، همیشه جوخه های خنون تا ریک رامپیا نموده و برگوره های خفته و ایستا صحنه گذاشته و به انتشار "فتح" زر و زور و تزویر پرداخته، اما آنانی که درفش برافراشته سپیده دمان را بر کفاله شانه می آورند، هر بار با سخن و قلم و قدم و شهادت خویش ورق های سیاه تاریخ را بسا خون خود، سرخ نمودند و به آن جلای آگاهی و بیداری بخشیدند.

بهروز نیز از تبار روئیدگا، جزیره آفتاب بود، کسی که خصم رهایی را بخوبی شناخته و از غرور و فلاکت و جهالت فرمان نمیبزد و در اندیشه فرجام رهایی و افشای شب مشکوک تاریخ با ستاره های سرهنه همسرا شده بود و وحدت واژه ها را از آموزگار خویش به ودیعه گرفته و با هرواژه و هرواژه که از گلوگاه قلم معلمش فواره زده بود با دست و دهانش، پیام رهایی را، کوچه به کوچه به گوش خلق محروم می رساند و به چهره زنگار زده "حقیقت پیر، جوانی میبخشد و پیشاورت بهارمان میداد و مشت دیوان و ددان را که تابع قانون کشتار و مرگ "تن"ها و اندیشه ها بودند، بازمیکرد و ایزار فیروز

— ایشان را (تیغ و طلا و تنسیج) بر بستر جهل و نفع و ترسشان خراب میکرد و چهره دیودروغ و ریا را آشکار مینمود.

برای این کار نه فقط با کلام بلیغ و سرور پرشورش، که با غلغل زخمهای درز خمنس و شکستن استخوانهایش و خاکستر شدن تمامی بیکر جواننش و استقامت و بیامردش و با هر روز مردنش در زیر شکنجه ها و تهمت های عاملین جهل و حماقت و با زبانه زنده شدنش شعار "خود آگاهی توده ها را سر میداد و آرمانش را در سه

کلمه "عشق و برابری و آزادی"، با فریادش در پس دیوارهای بلند و قطور ساخته دست ارتجاع سر میداد و مردم را به پیشوائی خویش فرا میخواند و میگفت: وظیفه پیشتا زو پیش آهنگ آن نیست که خود را قیم ووالدین خلقش بدانند. وظیفه ما در یک کلام، "ابلاغ" است و به همین جهت خود را ابلاغ گروهی یک آگاهی میدانست و راستی مگر ابلاغگر کیست؟

ابلاغگر که رسالت بسز بزرگ روشن فکر را ستینزا، یعنی مبارز آزادی بخش برای نجات آزادی از منقلب سرما پسه داری و استثمای طبقاتی و نجات خدا از قبرستان تیره و تار آخوندیسم بردوش دارد پیا میر گونه با ابلاغ بر جهاد خویش قیام میکند و سلاحش در این نبرد بزرگ "کلمه" است.

"حقیقت را با گلوله کلمات آتشین بر چادر سیاه، شب شلیک کردن، خفته ها را بیدار کردن، چادر سیاه شب جهل را آتش زدن و در یک کلمه، پیام را بگوش خلق رساندن" میسرزا پیا میر چنین رسالتی بود.

ابلاغگر شهید، بهروز سا مانی پور، در روستای هیوک سرچ در میان زحمتکشان و کارگران معادن و کارخانجات دیده به جهان گشود. وی از نوجوانی ضمن تحصیل، به کارگری در معادن شهر کرج میپرداخت و بدینسان با استضعاف محروم ترین بخش اردوی کار آشنا میگشت. بعدها وی در این خطه به آموزگار و پرداخت و دانش آموزان آن ایام، یا معلم ساده و صمیمی خویش را فراموش نخواهند کرد. در سالهای انقلاب شهید بهروز، یکی از فعالترین

چهره های جنبش دانشجویی در دانشگاه تربیت معلم تهران بود. دانشجویان این دانشگاه به خوبی شاهد فعالیتها و فداکاریهای وی در راه ابلاغ اندیشه های معلم در محیط دانشگاهی خود بودند پس از پیروزی انقلاب

بهمن و در پی اعلام موجودیت "کانون ابلاغ اندیشه های شریعتی"، بهروز به کانون، پیوست و در کلاسهای آموزشی

و مسئولیتهای تشکیلاتی آن فعالانه مشارکت نمود. رشد و درخشش وی، چه در ابلاغ دانشجویی و چه از زاویه تشکیلاتی آنچنان بود که پس از چندی خود مسئول جمع بندی بسیار ریاز میا حث کلاس آموزشی "تبیین دیدگاه های شریعتی" شد و این کلاسها مستقیماً تحت مسئولیت وی اداره میشد. در عین حال که در همان ایام یکی از مسئولین "بخش دانشجویی" کانون بود.

بهروز، بعدها در بحبوحه گرایش توده های جوان پیونده راه معلم به کانون، با پذیرش مسئولیت سنگین "بخش روابط عمومی" و سپس به عنوان یکی از مسئولین بخش شهرستانها خدمات ارزشمنندی به رشد تشکیلاتی کانون نمود. او به هنگام ایفای مسئولیتهایش بنحوا حسن توانست تعداد بیشماری از یاران خویش و پیروان اندیشه معلم را به کانون به مثابه تداومگر راه شریعتی، جذب نماید و بویژه در سطح دانشجویان و هم دوره ای هایش به سبب صلاحیت و محبوبیتی که داشته بسیاری از دوستانش را به فعالیت در کانون جذب کرده بود. چنانکه بسی از اعضای کنونی کانون در آغاز توسط وی عضو گیری شده اند.

همزمان با بروز فتنه ضد "انقلاب فرهنگی" و هجوم ارتجاع به دانشکاهها، بهروز که خود از چهره های فعال جنبش دانشجویی بود، در مقابل اشغال دانشگاه، هم صف با سایر دانشجویان قهرمان مقاومت نمود و بشدت از ناحیه سر مصروب گردید و تا مدت ها محروم بود.

در فاصله توقف انتشار ارگان "کانون ابلاغ اندیشه های شریعتی" نشریه ارشاد که در او خربار ۵۹ توسط دانشکاه توقیف شد و تجدید سازمان ندهی کانون و انتشار مجدد ارگان تحت عنوان "ابلاغ"، ضمن حفظ ارتباطات تشکیلاتی مدتی برای شناسایی و ارتباط با طلاب مترقی حوزه، حجره ای در مدرسه علمیه تهران گرفت و همزمان به کار ریدی نیوز

میپرداخت چنانکه بعدها برای یارانش تعزیف میکرد، تجربه وی در زمینه کاربر روی طلب بواسطه اختناق فکری و ارتجاع سیاسی حاکم بر آن مدرسه، ناساموفق بود. در این راستا بطور تمام وقت به کار درونی کانون که در آن زمان حرکت بیرونی خویش را مجدداً آغاز کرده بود پرداخت و از آن زمان تا به هنگام دستگیری، به روز بشکلی کاملاً حرفه‌ای به ایفای مسئولیت‌های تشکیلاتی میپرداخت و هیچ‌گاه تا لحظه شهادت تردیدی در حقانیت آرمان و راهش از خود نشان نداد.

در فاصله بهمن ۵۹ تا لحظه دستگیری، به روز در مسئولیت‌هایی چون عضویت در "کمیته ایدئولوژی" کانون و همچنین عضویت در "شورای مرکزی کانون" قرار داشت. مقالات وی در نشریه "ابلاغ" نشانگر طرز فکر و تلقی وی و درک عمیق او از اندیشه و راه شریعتی و راه‌نمای عملی برای همه پویندگان راستی‌من راه معلم است.

نحوه دستگیری و شهادت بهروز:

در دیماه ۱۳۶۰، بهروز که برای یک ماه موریت تشکیلاتی جهت رسیدگی، به وضعیت کانون شهرستانها، به‌نهاد و ندرفته بود به توربا زرسی پاسداران ارتجاع میخورد و مورد ظن قرار میگیرد و دستگیر میشود. پس از سه سال اسارت، در سخت‌ترین شرایط زندان و مقاومت حماسی در برابر انواع شکنجه‌های هولناک دژ خیمان، عاقبت دشمن ذلیل و زبون، بدن مجالسه و کوفته و تغییر شکل داده بهروز قهرمان را در یکی از اصطلاح "بیمارستانها" رها میکنند و روز بعد شهید نستوه ما جان به تسلیم میسپارد.

و بدینگونه حماسه مقاومتی که از سال ۶۱ آغاز گشته بود پس از سه سال پایداری و استواری بر سر آرمان‌های ایدئولوژیک - سیاسی راه معلم پنجه در پنجه دژ خیم شاه‌درشانه مرگ در مسلخ بهشت زهرا به پایان رسید جسد سوخته‌اش را که بر اثر اعمال و خشیانته ناشناخته

مینمود، شبانه در گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده، تا از موج خشم و تنفیری که در میان

مردم هم‌شهریش، که وی زیایگانه مردمی و اعتبار بسیاری در میان نشان برخوردار بود، جلو گیری کنند، غافل از اینکه خون شهید بی‌پایم نخواهد ماند. حماسه ابلاغگر شهید، بهروز سامانی پور، درسینه خواهد شد ما ندو خون اولین شهید کانون بدست جلادان رژیم ضد خلقی حاکم، مظهر مقاومت این مشی خواهد گشت تا به اراده توده‌ها و همت هم‌زمان ما، هستی "دیکتا توری استحماری حاکم" را از ریشه برکنند □

متداوم و پور رهرو بباد راه‌ها

بمناسبت اولین سالگرد شهادت بهروز سامانی پور (میرزا) عضو شورای مرکزی کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی، مراسمی از جانب دانشجویان ارشد در پایریس برگزار شد در این نشست ابتدایکی از خواهران متن زندگی نامه بهروز و شعری را که به همین مناسبت سروده بود قرائت کرد پس از آن یکی از هم‌راهان میرزا به توصیف ویژگی‌های شخصیتی و مبارزاتی وی و فعالیت‌هایش در کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی پرداخته و همچنین با اشارتی به شرایط کنونی جنبش و جایگاه و نقش پویندگان راه معلم، به تحلیل و تبیین مواضع سیاسی و مسئولیت‌های مبارزاتی این طیف از جنبش در مقطع حاضر پرداخت. سپس یکی از هواداران موحدین انقلابی در اروپا ضمن گرامی‌داشت سالروز شهادت ابلاغگر شهید میرزا، به تبیین ویژگی‌های خط مشی آگاهی و وظایف پیروان این مشی در شرایط کنونی پرداخت.

این نشست با پرسش و پاسخ و بحثی دربارهٔ اساسی‌ترین معضلات سیاسی - مبارزاتی جنبش در خط شریعتی (تشکیلات نقش روشنفکر و مسئولیت‌های وی، و...) به پایان رسید. متن کامل سخنان ایراد شده تهیه و تنظیم و در دسترس علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. گرامی‌بیاد اولین سالگرد شهادت ابلاغگر قهرمان بهروز سامانی پور (عضو شورای مرکزی کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی) □

بقیه مقاله سیاست اقتصادی...

بالامیابا شد و میبینیم که این بخش کم سود و پیرریسک، قسمت اعظمش به بخش دولتی اختصاص دارد. و کالاهای مصرفی، به علت اینکه گردش پول (پول - کالا - پول) در آن سریع‌تر بوده و قابلیت احتکار و فروش آن در بازار سیاه، نیز بالا است نسبت به بیشتر آن در اختیار بخش خصوصی قرار گرفته است یعنی قسمت اعظم سود آ و رترین بخش تجارت خارجی با زهم به اینکه سیر تحول و تغییرات سهمیه ارزی و نیازهای ارزی وزارت صنایع و صادرات و واردات را از سال ۶۲ تا ۶۵، بررسی کردیم و همچنین تغییر سیاست‌های جدید و طرح‌های مربوط به آن را نیز تجزیه کرده و محتوای آن را روشن کردیم و همچنین نحوه ترکیب و اختصاص ارز در سال ۶۵ را نیز از نظر گذرانیم، نتیجه‌گیری و ارزیابی خود را از آن می‌توانیم به قرار زیر بیان کنیم:

از سیر تحولات ارزی از سال ۶۲ هر سال نیاز ارزی شدید - تر شده است. در صورتیکه مقدار ارز اختصاص یافته تا مین شده هر سال کاهش یافته است و این بیانگر چیزی جز کسری بودجه (مشخصاً در اینجا کمبود ارز) و بحران اقتصادی نیست.

به خاطر همین بحران اقتصادی است که تغییرات اخیر در سیاست‌های رژیم به ظهور رسیده است. بحران رژیم را وادار نموده است تا سعی کند، هر طور شده است این بحران را مهار کند. در این جهت است که رژیم به بالابردن تولید و از این طریق بالابردن صادرات جهت تامین ارز مورد نیاز تکیه میکند. در این رابطه است که دست سرمایه داران داخلی بازگذاشته میشود و از کیسه ملت به آنها حاتم بخشی میشود، تا تولید کالاهای صادراتی را بالابردن و حتی نظارت دولت بر کالاهای وارداتی از طریق ارز صادراتی را نیز حذف میکنند، یعنی آزادی کامل و بی قید و شرط این نوع سرمایه داران وابسته تامین میشود و حتی بسیدین نیز

و خانمشی به سلول بندزندان و آقای "م" به سلول بند ۶ و خواهر "ج" و "م" به سلولهای بندزندان و من به سلول ۳ بند ۴ و پس از چهل روز به سلول ۳ بند ۳ منتقل شدم .

وضعیت و تعداد زندانهای قم

در قم هفت زندان علنی و چندین زندان مخفی وجود دارد ، که زندانهای مخفی تنها آنجا که من میدانم ، یکی اطراف "صفاثیه" و یکی انتهای نیروگاه است .

زندان علنی:

۱- زندان شهربانی ، که زندانیهای عادی دارد و فقط یک بند آن شامل زندانیان سیاسی میشود . ۲- زندان زیر دادگاه . ۳- زندان عملیات ، که با زجوبیهای مقدماتی مخفی ، توسط با زجوبیهای سپاه در زیرزمینهای آنجا به عمل می آید . ۴- زندان ساحلی ۵- زندانی بیرون شهر که مخصوص معتادین است و حدود دو هزار معتاد در سخت ترین شرایط ممکن در آنجا زندانی هستند ، که به قدری طاقت فرسا است که کمالات حکومت در آنجا ، بیش از ۳ ما نیست ، و مرگ و میر در آنجا همچون خوردن آب است .

۶- زندان بزرگ و بیجیده ای ، در جاده قم-کاشان ساخته شده که به احتمال قوی ، از سال ۶۵ آنجا استفاده خواهد شد . ۷- زندان دادگستری ، زندان ساحلی :

این زندان پشت خیابان باجک واقع شده ، که یکی از درهای ورودیش به طرف رودخانه قم و دیگری به طرف باجک و یکی هم به کوچه های باجک بازمیشود ، که معمولا از طرف رودخانه استفاده میشود این زندان ، حدود ۸۰۰ زندانی را در خودش جای میدهد که دارای ۷ بند اصلی ، که هر بندی ۴ الی ۶ سلول انفرادی دارد ، زیر ساختمان بند ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، قرنطینه های متعددی وجود دارد . یک بند مستقل دیگری هم هست که مخصوص اعضاء مختلف سپاه ضد مردمی است ، در ضمن از تمامی نقاط کشور هر کجا که یکی از اعضاء سپاه جرمی مرتکب شده میباشد به قم ، بیاگاه ارتجاع آورده شود تا در آنجا توسط خود سپاه با زجوبی

و محاکمه شود (این دادگاه مانند دادگاه ویژه روحانیت است که چندی قبل ، بدلیل تضادها و یارتی بازیهای بیش از حد ، منحل شد ، این دادگاه ویژه ، دادستانش سوپر ارتجاعی ، آذری قمی بود و رئیس دادگاه ، حسین راستی بود .)

در ضمن سپاه تلاش بیسش از حدی میکند ، که با زجوبیهای اعضاء و محاکمه اش به هیچ وجه به بیرون درز نکند و حتی آنکه اعضاء خودش توسط با زجوبیهای سپاه با زجوبی و دادگاهی میشوند ، خبری است که به هیچ وجه نمیخواهند درج شود . اما سلولهای زندان تاریک و سرد و خیس است یعنی رطوبت جای خود دارد . به خصوص بند ۴ ، که ، تبعیدگاه هسته کل مساحت آن یک ونیم در نیم متر است که دو تا پتوی همیشه خیس کهنه که بوی گند رطوبت و کثافت ، فضای بسته و تنگ سلول را پر میکند ، البته از پتوها تمیض استفاده کرد ، از طرفی خیس است و از طرفی سرما میزند ، خشک میشود . . .

آنجا از آفتاب خبری نیست آنها که بذرایمان را در طبیعت مبارزه خویشتن در دل پاشیده اند ، آنجا درو میکنند و عمری را در بی حضوری آفتاب و نور ، با نور زندگی میکنند هر آنکه بذربیشتر و مرغوبتری پاشیده باشد مسلما بیشتر و بهتر درو میکنند .

شاید ، شاعرانه بشود اگر بگویم ، آنجا از آفتاب خبری نیست ، آنها که بذر نور ایمان را در طبیعت مبارزه خویشتن در دل پاشیده اند ، آنجا درو میکنند و عمری را در بی حضوری آفتاب و نور با نور زندگی میکنند و هر آنکه بذربیشتر و مرغوبتری پاشیده باشد مسلما بیشتر و بهتر درو میکنند .

این واقعیت است که آفتاب مادی نیست اما همین تجربه کرده ام ، علت اینک که بعضیها در زندان میبرند ، از همینجا سرچشمه میگیرد ، چرا که از بدو دستگیری با بد زنده یک زندگی تازه ای را شروع کند ، هر چند در تداوم همان نبرد ، رزمنده با ایدجایی آشیانه کند ، که نه طعمی است و نه شرابی ، او باید ، از خویشتن تغذیه کند ، از روح خویشتن ، فکر

خویشتن و نور خویشتن ، آنجا آتش است که وجود آدمی را در بر میگیرد و لباسها را میسوزاند و لباسهای چرکین خود پسنیدی - ها و ظواهر فریبیها و پیرده های ضخیم خصلتهای منفی (اگر باشد) ، و رزمنده لخت و عریان ، خویشتن خویش را ، در برابرش

می بیند و صافی وجودش همچون آینه خود خودش را به او مینماید اینجاست که ریشه مقامت و عدم مقامت پیدا میشود که بقول معلم ما به فطیر است به تجربه بر ما ثابت شد بی مایه های پر شعار و تند اکترا در زندان می بریدند و یک رزمنده سراغ نداریم که از صافی خود ساری انقلابی گذشته باشد و در کلاس رزم نشسته باشد و کوچکترین لغزش چه در سلولها و چه در بیرون از سلولها از خود نشان داده باشد

"ادامه دارد"

بقیه پاورقی های استراتیژی از ص ۷

افکار سوسیالیستی شوند . هیجان فعلی شان (که اگر چنین خشونت آمیز باقی بماند ، به هیچ جا راه نخواهد برد) بیشتر زائد خواهد گردید .

عامل آگاهی در این رابطه همانقدر اجتناب ناپذیر است که عامل شرایط صرف مادی .

۳- عنصر "هدف" : هدف خشونت کسب قدرت سیاسی یا دولت است که ، سعی در نابودی آنهم دارد ، چرا که وظیفه اش امحاء آن خشونت است که نفس طبقات است (دیکتاتوری پرولتاریا) .

درس دیگر ما خود از این نکته ، این است که بدترین نوع خشونت ، شکل آشکار آن یعنی خشونت مسلح یا خونریزی نیست ، بلکه خشونت نهانیافته و "صلح آمیز" است : در کارخانه دادگستری ، یا در مدرسه .

حال آنکه خشونت محکومین بر غم اشکال مشابه سازمان یافته (حزب و سندیکا) و شیوه های عمل غیر خشونت آمیز (تظاهرات و اعتصابات) به دلیل سلطه (وسرکوب حاکم) محکومند که رخت خشونت آشکار به تن کنند (مانند باریکاد سنگر بندی و جنگهای خیابانی) ما رگس وانگلس در مانیفست بر ضرورت "سنگونی قهرآمیز" تمام می رژیم گذشته تصریح میکنند این دودر جوانی ، آنگاه که در جمعیت سرا سری گونیستهای

مفحات ویژه پیروان راه معلم

از: روزبه، م، مهاجر

سیاست اقتصادی جدید، یابن بست و ورشکستگی رژیم ارتجاع

سیاست اقتصادی جدیدیابن بست و ورشکستگی رژیم ارتجاع؟

در پی غلبه جناح موسوی بر خا منهای و بورژوازی تجاری طرفدار روی در این مقطع ظاهرا تغییراتی در سیاستهای دولت بوجود آمده است دولت یکبار دیگر در بوق و کرناهای تبلیغاتی اش از مستضعفین دم میزند، ظاهرا ملاک فتودالها و اموال سرمایه داران (البته وابسته به رژیم سابق که باید قبلا صادره شده باشد و بعد به آنها برگشت داده شده است) صادره میگردد. و در این راستا در سیاستهای اقتصادی دولت نیز ظاهرا تغییراتی صورت گرفته و یا در حال انجام است. موضوع مورد بحث ما در اینجا سیاستهای ارزی و طرحهای وزارت صنایع در این رابطه و بررسی آنها در ارتباط با سیاستهای اقتصادی جدید دولت است.

در اینجا سعی بر آن است که سیاستهای جدید را بررسی کرده و به سئوالات زیر پاسخ دهیم:

۱- دلایلی که رژیم را وادار به اتخاذ مواضع و سیاستهای اخیر کرده است کدامند؟

۲- آیا اعمال سیاستهای جدید و کلان تغییرات مسئلهای از مشکلات فراوان مردم ایران را حل خواهد کرد

۳- و آیا این سیاستها گامی در جهت منافع مستضعفین خواهد بود (همانطوریکه رژیم ادعا میکند)

۴- یا خیر، این سیاستها نیز از نیرنگهای استحمار رژیم بوده و گامی در جهت منافع هر چه بیشتر سرمایه داری وابسته و حاکمیت استحماری است؟

۵- و ما این تغییرات را چگونه ارزیابی میکنیم برای این منظور، ابتدا نظری به سهمیه ارزی صنایع و سیر آن از سال ۶۲ تا ۶۵ و سهمیه ارزی سال ۶۵ و نحوه تخصیص این سهمیه به بخش خصوصی و جهت گیری آن و نیز ضرورتهای حیاتی این تغییرات و محتوای اصلی آنها را بررسی خواهیم کرد و در انتها به بحث در اینکه این سیاستها چه مشکلاتی را حل کرده و چه مسائلی را در پی خواهد داشت میپردازیم

میزان ارز اختصاصی به وزارت صنایع در سالهای ۶۲ تا ۶۵:

سهمیه ارز تخصیصی به این وزارت خانه به ترتیب در سال ۶۲، ۳/۸۰۰،۶۲ میلیارد دلار، سال ۶۳، ۲/۰۸۰،۶۲ میلیارد دلار و سال ۶۴، ۶۴ میلیارد دلار و حدود ۵/۶ میلیارد دلار برآورد شده است که فقط ۲/۰۵۵ میلیارد دلار آن که تا آذرماه هزینه شده است، تخصیص یافته و یک اعتبار ۵۰۰ میلیون دلاری نیز در نظر گرفته شده است

کل این اعتبار ۲/۵۰۵ میلیارد دلار میشود و حدود ۸۰٪ میزان نیاز آورده شده است. ارز مورد نیاز سال ۶۵ نیز مبلغی حدود ۷/۷۲۱ میلیارد دلار تعیین شده است. همانطوریکه مشاهده میشود، میزان ارز اختصاصی سال ۶۳ نسبت به سال قبل حدود ۴۵٪ کاهش یافته است (سال ۶۲ میزان آن ۳/۸ میلیارد دلار و سال ۶۳، ۲/۰۸۰ میلیارد دلار بوده است)، سال ۶۴ میزان ارز مورد نیاز ۵/۶ میلیارد دلار برآورد شده است، که فقط حدود ۲/۵۰۵ میلیارد دلار اختصاص یافته است

مبیینم که نیاز ارزی سال ۶۴ حدود ۲۲۰٪ افزایش یافته ولی اختصاص ارز مبلغی در حدود همان سال ۶۳ بوده است.

نیاز ارزی سال ۶۵ حدود ۷/۷۲۱ میلیارد دلار برآورد شده که حدود ۳۰۸٪ نسبت به ارز اختصاصی سال افزایش یافته است.

حال اگر سیر نیاز ارزی و میزان ارز اختصاصی در این مدت را دنبال کنیم درخواهیم یافت که میزان نیاز ارزی هر سال نسبت به سال قبل افزایش یافته است و بالعکس میزان ارز اختصاصی عمدتاً کاهش یافته و یا ثابت مانده است، به هر حال این مسئله روشن است که شکاف بین نیاز ارزی و میزان ارز اختصاصی عمیق تر شده است این جز کمبود شدید و در نتیجه نیاز به ارز چیز دیگری نیست و با توجه به این منحنی است که نیاز شدید ارزی رژیم را میتوان دریافت که خود معلول عوامل دیگری از جمله جنگ و بی برنامهگی، سقوط تولید و نتایج بحران اقتصادی است. و از اینجا علت تغییرات اخیر در سیاستهای رژیم را میتوان دریافت و باید گفت که منشاء اصلی تغییر سیاستهای اخیر رژیم همین بحران بوده است.

منحنی سیر نیازهای ارزی و ارز اختصاصی در صفحه ۲۴ ترسیم شده است.

حال قبل از تحلیل نهائی نگاهی به طرحهای مطرحه وزارت صنایع و نحوه اختصاص ارز در سال ۶۵، بیندازیم و مسیر این تحولات را تعقیب کنیم تا جهت این تغییرات و اهداف آن را دریا بیم بطور کلی نکات مهم طرح مذکور را به شرح زیر میتوان بیان کرد:

یکی از این نکات را با بدروش جدید تخصیص ارز ذکر کرد، در روش جدید تنها ظرفیت تولید، واحد تولیدی (ارز مورد نیاز برای یک واحد محصول ضربدر تعداد محصول تولیدی) مینابوده و بلکه ارزی واحد تولیدی به ظرفیت تولیدی در شیفتهای مختلف خواهد داشت.

همانطوریکه مشاهده میشود، هدف این طرح اختصاص ارز بیشتر به واحدها نیکه، شیفتهای بیشتری کار میکنند، میباشد. تا از این طریق شیفتهای تولید و نتیجتاً تولید کار افزایش یابد. نکته دیگر طرح ولویت بندی است که طبق آن در واحدها اول سهمیه ارزی به کالاهای حیاتی و ضروری تعلق میگیرد، این طرح نیز روشن است که به علت کمبود ارز، در دستور کار قرار گرفته است.

تاسیس صنایع بسته بندی، یکی دیگر از نکاتی است که در طرح مذکور به چشم میخورد و علت در دستور کار قرار گرفتن این طرح بالا بردن قابلیت رقابت کالاهای داخلی در بازار جهانی برای افزایش صادرات ذکر شده است.

همچنین به قانون جدید صادرات و واردات اشاره شده است که برای اطلاعات مربوطه به این طرح به کتابی که تحت همین نام انتشار یافته را جاع داده شده است ولی جالب اینجاست که در نکته ای که پس از این بدان اشاره خواهیم کرد، دولت به علت کمبود ارز و عدم توانائی ورود مواد اولیه، واحدهای تولیدی را در اختیار کمپانیهای خارجی قرار می دهد با این وضع چگونه میشود از صنایع داخلی حمایت کرد؟ باید از برنامه ریزان ارتجاع پرسید، در اینجا بدن نیست نکته دیگری نیز که از طرف معاون وزارت صنایع طرح شده است بیاوریم:

معاون وزارت صنایع طرح شده است بیاوریم:

"از طرف دیگر به افرادی که آمادگی داشته باشند با ارز صادراتی واحد صنعتی تاسیس کنند، اجازه تاسیس خواهیم داد و اضافه بر آن کسانیکه با ارز صادراتی اقدام به واردات محصولی از خارج نمایند از کنترل بر توزیع محصول توسط وزارت بازرگانی و غیره معاف خواهند بود."

میبینیم که در این طرح برای افزایش تولید کالای صادراتی و نتیجتاً افزایش صادرات و ارز صادراتی به سرمایه گذاران، امتیاز آزادی از قید و بند کامل وزارت صنایع و دیگر نظارت‌های قانونی نیز داده میشود.

یکی دیگر از جالبترین نکات مهمی که در این طرح به چشم میخورد نکته ایست که تحت عنوان "اجاره دادن ظرفیت خالی واحدهای تولیدی به کشورهای کمپانیهای خارجی ذکر شده است."

این طرح چیزی جز اجازه دادن سرمایه گذاری خارجی نیست در موقعیت کنونی و بحرانی که رژیم

با آن دست به گریبان است این اول کار است، در این مورد آقای معاون اظهار میدارند "طرح جدید به این صورت است که در برخی از صنایع که ظرفیتشان خالی است یا دیگر کشورهای کمپانیهای جهانی قرار داد منعقد میکنیم تا مواد اولیه را به این صنایع بدهند و تولید حاصله را در اختیار همان کشور یا کمپانی قرار بدهیم و از محل صادرات این تولید هزینه ارزی این صنایع را تامین کنیم" (۲)

همانطوریکه ملاحظه میشود این همان نوعی اجازه سرمایه گذاری خارجی است که در لقاها اجازه واحدهای صنعتی بیان میشود و میتوان آنرا تلویحا رونق آغا سرمایه گذاری خارجی تلقی کرد، در شرایط کنونی که به علت کمبود ارز رژیم از تامین مواد اولیه مورد نیاز این صنایع عاجز است، و شرکتهای خارجی نیز در شرایط بحرانی و هرج و مرج اقتصادی ایستاده اند - هر آن رغبت سرمایه گذار پهلوی در آزمدت و اساسی راندارند، این نوع سرمایه گذاری کم هزینه ترین و سودآورترین برای ایشان خواهد بود و از طرفی کمکی حداقل در کوتاه مدت برای رژیم که دست به هروسپلهای برای ادامه خیانتش میزند خواهد بود.

در همین طرح تشویق به سرمایه داری و در نظر گرفتن معافیت‌هایی برای بخش خصوصی، در بخش‌های تولید و مواد اولیه و ماشین آلات شده است.

بی مناسبت نیست در اینجا اظهارات آقای معاون وزارت صنایع را در مورد اختصاص درصدی از سهمیه ارزی به سرمایه گذاری بیاوریم: "در نظر داریم از سال آینده درصدی از کل سهمیه ارزی خود را (حدود ۵٪ تا ۱۰٪) اختصاص به سرمایه گذاری بدهیم... اگر در این زمینه فعال نباشیم ممکن است به مرور اشتغال را از دست بدهیم و سپس از تکنولوژی جهانی عقب افتاده و با آن غریبه شویم، پس لازم است صنایع جدیدی را جایگزین صنایع قبلی کنیم."

الحق که معاون کلیمه ملاحظه است و قاحت را از آخوندها آموخته است، تازه آقای معاون فکر میکنند ممکن است اشتغال را از دست داده و از تکنولوژی جهانی عقب بیفتند. زهی وقاحت آخوندی، مثل اینکه اکنون خیلی پیشرفته اند و فقط ممکن است اگر پیش دستی نکنند، عقب بمانند!!!

و اکنون که طرح و تغییرات جدید را دیدیم نظری نیز به برآوردنیای ارزی سال ۶۵ و نحوه تخصیص آن به بخشهای دولتی و خصوصی و همچنین کالاهای مصرفی و سرمایه‌های، بیندازیم، تا از لابلای ترکیب آن که در رابطه با تغییر سیاستهای جدید میباید، جهت

گیری آنرا بهتر دریابیم. بدین منظور میزان ارز مورد نیاز سال ۱۳۶۵ و نحوه تخصیص آن را به بخشهای دولتی و خصوصی مورد بررسی قرار میدهیم، کل ارز مورد نیاز در سال ۶۵ و ۷۲۱/۷ میلیارد دلار بررسی شده است از کل مبلغ با ۳/۵۹۱ میلیارد دلار برای بخش خصوصی در نظر گرفته شده است، که ۲/۴۸۲ میلیارد دلار آن به کالاهای واسطه‌ای و مصرفی غیر سرمایه‌ای و ۱/۱۰۹ میلیارد دلار آن به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص یافته است. و همچنین سهمیه ارزی بخش دولتی ۴/۱۳۰ میلیارد دلار برآورد شده که ۲/۰۶۵ میلیارد دلار آن به کالاهای واسطه‌ای و مصرفی ۲/۰۶۵ میلیارد دلار باقی مانده به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص خواهد یافت.

بهر است نظری به نسبت بین این ارقام انداخته و آنرا تجزیه و تحلیل و تشریح کنیم تا ارتباط بین این نسبت‌ها که همانا دنباله سیاستهای جدید میباید، روشنتر گردد.

از کل نیاز ارزی سال ۶۵ و حدود ۵۳/۵٪ به بخش دولتی و ۴۶/۵٪ به بخش خصوصی اختصاص یافته است در بخش دولتی (مبلغ ۴/۱۳۰ میلیارد دلار) ۵۰٪ کل این مبلغ به کالاهای واسطه‌ای و مصرفی و ۵۰٪ باقی مانده به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص یافته است در صورتیکه در بخش خصوصی (مبلغ ۳/۵۹۱ میلیارد دلار) حدود ۷۱/۳٪ به کالاهای واسطه‌ای و مصرفی و فقط ۲۸/۷٪ به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص دارد. و اگر کل نیاز ارزی برآورده شده و نحوه اختصاص آنرا به کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای را بررسی کنیم خواهیم دید که در هر دو بخش خصوصی و دولتی جمعاً حدود ۵۹٪ نیاز ارزی کالاهای مصرفی و باقی آن یعنی ۴۱٪ به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص یافته است از کل ۵۹٪ که به کالاهای مصرفی اختصاص دارد، ۳۶/۳٪ به بخش خصوصی و ۲۲/۷٪ آن به بخش دولتی اختصاص یافته است و بالعکس در قسمت کالاهای سرمایه‌ای از ۴۱٪ کل حدود ۲۴/۷٪ به بخش دولتی و فقط ۱۶/۳٪ به بخش خصوصی اختصاص یافته است.

حال اگر این ارقام و رابطه این نسبت‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم، جهتگیری سیاستهای جدید واضح خواهد بود.

در وجه اول اگر به کل سهمیه ارزی و نحوه اختصاص آن به بخشهای دولتی (۴/۱۳۰ میلیارد دلار) و خصوصی (۳/۵۹۱ میلیارد دلار) بنگریم چنین به نظر میرسد که سهمیه دولتی است که درصد بیشتری به خود اختصاص داده است. ولی این ظاهر قضیه است و حقیقت به گونه‌ای دیگر است. حال اگر نسبت کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای را در کل نگاه کنیم، خواهیم دید که درصد عمده به کالاهای مصرفی اختصاص دارد (۵۹٪) و درصد کمی به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص یافته است.

و همچنین در بخش خصوصی، کالاهای مصرفی درصد عمده (۷۱/۳٪) را به خود اختصاص داده است و درصد قلیل آن به کالاهای سرمایه‌ای اختصاص یافته است از این تجزیه و تحلیل دو نتیجه مشخص بدست می‌آید ۱- در کل نیاز ارزی سال ۶۵ قسمت اعظم آن به کالاهای مصرفی اختصاص یافته است.

۲- در بخش کالاهای مصرفی قسمت اعظم آن به بخش خصوصی تعلق دارد و کالاهای سرمایه‌ای قسمت کمی از بخش خصوصی را شامل میشود.

همانطوریکه میدانیم، کالاهای سرمایه‌ای به علت کند بودن گردش پول در آن، درصد سودآوری آن پایین است و در نتیجه درجه آسیب پذیری و ریسک آن بقیه در صفحه ۱۰

زحمتکشان اساسی‌ترین تکیه‌گاه و اصیل‌ترین نگهبانان یک انقلاب

آرش معلم

از هواداران آرمان مستضعفین

به جوابگویی نیازهای تولیدی و استثماری، ابزار متکا ملورشد یافته جدید نیستند، لذا جبرا، جامعه به مرز انفجار و تپش کشیده میشود، و با دگرگونی روابط تولیدی، انقلاب در آن حادث میگردد.

در نظریه، فوق، گرچه رابطه حاکم و محکوم را در بعد تولیدی آن بدرستی ترسیم و تبیین میکند، اما از تبیین انقلاب عاجز است، چه انقلاب را به مسزله جرقه‌ای میدانند که روابط تولیدی جدیدی را که در حال جایگزین شدن به جای روابط تولیدی گذشته است با یک حرکت ناگهانی و خشونت بار حاکم میگرداند در حالی که حرکت تاریخ خلاف چنین نظری را گواهی میدهد، زیرا که دوران های تاریخی و شیوه‌های روابط بشری زبرده‌داری، به سرواژی و از سرواژی به فئودالی و از مراحل اولیه بورژوازی به بورژوازی صنعتی و سپس به امپریالیسم تغییر یافته اما انقلابی که بتواند روابط اجتماعی استثمار گرانه و تبعیض آلود بین طبقات حاکم و محکوم را عوض کند، حاصل نشد. استثماری در حال حاضر نیز که در مرحله امپریالیسم بسر میبریم، همچون دوران فئودال - ایسم و یا بورژوازی، اساس روابط دو طبقه حاکم و محکوم قرار دارد تنها چیزی که در گذر این سالیان درازتفاوت کرده است پیچیده تر شدن صورت استثمار راسته هیچ چیز دیگر و علی رغم تغییر روابط تولیدی زحمتکشان هنوز در فقر و محرومیت بسر میبرند و حاکمان همچنان بر آنان مسلط هستند، بنا بر این درمی‌یابیم، آنچه که در تبیین مارکسیستی انقلاب اشتباه است، همان‌ها را متسری است که تبیین بر آن مبتنی است و به غلط "ابزارکار" قرار داده شده است و از این پروتوانست صورت انسانی و روابط انسانی را در پیدایش حرکت انقلاب تبیین نماید و اصول انقلاب را در معنا و مصداق عینی و درستش فهم کند.

خط دوم* که خط تبیین است ملاک و یا را مترتبیبینی خود را در انقلاب بر اساس "انسان" قرار داد، انبیاء با اصالت

تعیین موضوع انقلاب قرار میگیرند، بطور مثال هنگامیکه مکتب مارکسیسم اصالت "کار" را معتقد است، طبعا کارگران زحمتکش اصالت یافته و مو - قعیتی، انحصاری و مطلق در پروسه سراسر انقلاب میابند ولی از آنجائیکه انبیاء در انقلاب خویش ملاک را درجه زمینه خود آگاهی پذیری (در تعیین موضوع حرکتشان) قائل میشوند علاوه بر زحمتکشان کارگر، طبقات دیگری را نیز در میان زحمتکشان که واجد چنین خصوصیتی باشند، زیر پوشش حرکتی خود جای میدهند بنا بر این، بر اساس دورکنی که برای انقلاب عنوان شد، تا کنون دو خط و دو جریان بزرگ در تاریخ انسان پدیدار گشته که هر کدام بر مبنای تئوریهایی حرکتی خویش، تکیه‌گاه انقلاب را مشخص کرده اند.

"انقلاب مبتنی بر رشد
"ابزار تولید" یا "خود آگاهی
انسان"؟

تئوری انقلاب که جهت صورت خاصی به هر انقلاب می بخشد، تحت پارامترهای خاصی تبیین میگردد. در طول تاریخ تبیین انقلابات انسان - نی اجتماعی استوار بر دو ملاک و معیار بوده، که نمودار عالی و انقلابی آن در تئوری انقلاب مارکسیسم متجلی است در مان دردها و بیماریهای اجتماعی و تحول روابط اجتماعی را در گرو رشد ابزار تولید که در پروسه ای جبری، انجام میپذیرد، میدانند، مارکسیسم با اصالت دادن به ابزار تولید بعنوان عامل برون، که حرکت تکاملی انسان معلول آن است و با زتاب آن در موضع اجتماعی، انسانها است اعلام میدارد که رشد و گسترش ابزار تولید در بستر زمان "استثمار" را در حرکت انسانها و در بستر اجتماعات بوجود آورد و از آن پس استثمارگری و بهره‌کشی، یگانه رابطه حاکم بر اجتماعات بشری گشت از آنجا که روابط اجتماعی در جوامع بر پایه ابزار تولید استوار است، رشد و تکامل ابزار تولید، شیوه‌های جدید تولید را ببار آورده و جامعه را به مرحله‌ای میکشاند، که دیگر روابط تولیدی موجود قادر

بدون شک، انقلابی اصولی با اهداف و آرمانهای متعالی هیچگاه در صورتی خود بخودی و در شکلی مقطعی و دفعی انجام نمی پذیرد. بلکه تکوین انقلاب در مجموعه‌ای از روابط و قانون مندیهای که مصلحین و انبیاء و نیز برپا دارندگان انقلابات و سیلانهای بشری، تعیین گر آند، امکان پذیر است و پروسه رشد و تکامل آن نیز با ساز و ملاکها و معیارهای مشخص که بر اساس موضوع انقلاب و تکیه گاه‌های بنیادین تعیین میگردد، تبعیت مینماید از آنجائیکه انقلاب به معنای دگرگون کردن بنیادین جامعه در تمامی ابعاد سیاسی اجتماعی فرهنگی... میباشد. لذا انقلابی بودن یک حرکت - از دگرگونیها و تغییراتی که در اذهان زحمتکشان و در روابط اجتماعی جامعه ایجاد مینماید مشخص میگردد.

همچنین با عنوان این که تغییر در گروتبیین است میتوان گفت: به مراتب که تبیین پیشگامان، انبیاء و مصلحین از زحمتکشان متفاوت باشد، شیوه‌های متنوع تغییر و انقلاب هویدا میگردد و در این رابطه انقلابات با تکیه‌گاه های ایدئولوژیک و موضوعات متفاوت و متناسب با خود برپا میشوند، اساسا هر انقلاب از دورکن و پایه‌های اساسی برخوردارند، که عبارتند از: اولاً اندیشه، فکرو ایدئو - لوژی انقلاب که تبیین کننده انقلاب است و تنوع حرکتی انقلابات از آن ناشی میشود و ثانیاً تکیه‌گاه انقلاب، که بر اساس ایدئولوژی انقلاب متغیر بوده و دامنه‌اش متفاوت میگردد.

مثلا در بعضی انقلابات زحمتکشان پرولتاریا نخستین مرحله آغازین انقلاب تا تحقق کامل آن، تکیه‌گاه انحصاری و مطلق انقلابند و در گونه‌ای دیگر، با توجه به مراحل استراتژیکی که برای پروسه انقلاب قائل میگردند، تکیه‌گاه اساسی گرچه زحمتکشان کارگرند، اما در مراحل اولیه طیف‌هایی از زحمتکشان دیگر را نیز در صف انقلاب قرار میدهند، پس معیارهای ایدئولوژیک هر انقلاب خاص

قائل شدن به "انسان‌شعارشان را براین مبنای گذاشتند که: "تا انسان دگرگون نگردد، دگرگونی اجتماع، امر موهوم و خیال‌پردازی‌های بیش نیست و بران شروع انقلاب نخست از انسان باید آغاز کرد، این انقلاب درونی و ذهنی انسانها است که برپاکننده انقلاب بیرونی و اجتماعی است".

"والعصر، ان الانسان لفسی خسر، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر"

قسم به زمان، که انسان مفهوم بخشیده آن است. قسم به انسان، که توانایی انجام هر دگرگونی، تحرک و تغییری در هر خط و جهتی را دارد و عصاره و شیرازه هستی و وجود است. آری، این انسان میتواند سیلان‌کننده در خط خسروزیان و ضرورتی نفی وجودی خویش باشد و نیز قادر است بر مینای عمل صالح خویش، دگرگون کننده هستی گردد.

جهان نمونه و ایده آلیه - که خالی از ظلم و ستم باشد، تنها بر مینای کار زحمتکشان که صورت عمل صالح یافته است برپا میگردد. این است که انسان صالح با عمل صالح، اجتماع را با نفی روابط ظالمانه و ستم‌گرانه، به سوی تعالی و ترقی سیلان میدهد و حاکمیت زحمتکشان را بر صحنه اجتماع تقدیرتاریخ میسازد.*

(... و لقد کتبنا فی الزبور من بعد ذکرنا ان الارض یرثها عبادی الصالحین) (صالحین) که انجام دهندگان "عمل صالح" (پراکسیس، عمل جهت‌دار) هستند، وراثت زمین را به کف می‌آورند. بدینسان مستضعفین و محرومین که در جوامع منحرف و معلول و مریض در رابطه‌ای استضعافی روزگار

* توجه شود خط اول و خط دوم مفهوم ترتیبی و تکوینی ندارد و الا حرکت پیا پیا بد خط اول گرفته شود.

* البته بین انسان و کار رابطه‌ای دیاکتیکی برقرار است که در تکوین این رابطه انسان "اساس" و کار شرط قرار میگیرد و در پروسه عمل صالح، کار جهت‌دار خود را شده و تکامل بخشیده انسان است.

سپهری میکنند، تحت عمل صالح به مرتبه صالحین ارتقا یافته و وراثت و حاکمیت را به دست میگیرند (و نیز بدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم الائمه و جعلهم الوارثین) لذا دینا میزیم انقلاب و حاکمیت زحمتکشان در بستر اجتماع عبارتست از: تبدیل کار بدون جهت و خودبخودی مستضعفین (پراگماتیزم) به عمل صالح (پراکسیس)، یعنی بمراتبی که بستر کار مستضعفین به عمل صالح تبدیل یافته و آنها صالحیت یافته و شایستگی وراثت و استخلاف می‌یابند.

اما دینا میسم این تغییر و تبدیل از "پراگماتیزم" به "پراکسیس" و از "مستضعفین" به "صالحین" برپایه "خود-آگاهی" استوار است.

"هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لقی ظلال مبین:

و آن کسی است که در میان ناخوانان، پیامبری را پیشان برانگیخت تا برایشان آیت‌های او را بخوانند و تزکیه‌شان سازد و کتاب و حکمتشان، بیاموزد، اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند."

تلاوت وحی، تزکیه نفوس و تعلیم به توده‌ها که توسط انبیاء صورت می‌گرفت صرفاً برای این بود که آنها را به خود-آگاهی برساند و برای قیام به قسط آماده سازد. این حقیقت را قرآن کریم در آیه ۱۵ سوره حدید هم به روشنی بیان داشته است. چرا که در این آیه، "کتاب" عامل خودآگاهی

بخشیده به ضمیر توده‌ها را در کنار "حدید" قرار میدهد تا "میزان" استوار گردد. این نکته بسیار ظریفی است که همواره باید مدنظر گرفت و تنها مسئولیت و رسالت انبیاء نیز همین است. یعنی انبیاء نیا مدنند دست توده‌ها را بگیرند و برآه اندازند، بلکه آمدند که راه‌را نشان دهند تا توده‌ها خود، بروند و برای برپائی توازن و تعادل در حرکت اجتماعی (قسط) قیام کنند. این است که دیدگاه دوم با تبیین انسان‌های انقلاب تکیه‌گاه اساسی خود را در دگرگونی

اجتماعات و برپائی انقلابات، انسان خودآگاه قرار میدهد. در حالیکه دیدگاه اول تمام می‌تکاید خویش را با تبیین مادی بررشد جبری ابزار تولید بعنوان انسان - سی‌ترین ستر فرامی‌کنند - تکامل اجتماع در صورت آگونو-میستی محض مینهد، ناگفته نماند که خط اول در او نندوین (و تشکیل خود، بنا بر

اجباری که برای تبیین اجتماع و انقلاب اجتماعی احساس میشود، تمام تکیه‌گاهش را بر رشد جبری ابزار تولید بعنوان یگانه بستر و ملاک تبیین قرار داد و نقش انسان را بکلی نفی کرد. اما بمرور زمان و با حرکت تاریخ، پدیدایش پدیده‌های نوینی چون فاشیسم و امپریالیسم نشان داد، که رشد جبری ابزار تولید، هیچگاه به تنهایی ایجا دکننده تحول و دگرگونی و انقلاب در مکتب نیزم روابط اجتماعی ظالمانه نیست بلکه عنصر خودآگاهی انسانی، نقش اول و فعال را در این میان ایفا میکند. لذا در مارکسیسم

گرایشی به سوی قبول نقش خودآگاهی انسان در روند حرکت اجتماع و انقلاب پدیدارگشت البته در عینیت نه در ذهنیت! کما اینکه تکیه ما رکن در آغاز بر روشنفکر و پیششار، و تئوری حزبی‌لنین که بر اصلت عنصر پیششار تکیه دارد و نیز انقلاب فرهنگی ما ثونشان از این چرخش و روی آوردن به تئوری انبیاء و شکست‌پایه‌های تئوریک دارد. □

"ادامه دارد"

پا ورقیه‌های استراتژی، از صفحه ۱۵

انقلابی "با بلانکسیستها مؤلف بودند سمپاتی زیادی نسبت به ارزشهای قهرآمیز نشان میدادند. هرچند از آن داروئی جهت درمان درمان همه دردهای تحول اجتماعی نمی‌ساختند مشاهدت تجارب و شکستهای انقلابات ۱۸۴۸ تا کمون پاریس و تشخیص مسائل جامعه بورژوازی که در خصوص خشونت نیز افشاگر ابعاد تازه‌ای بود، آنها را بر علیه مداخله نرنگونی آنها رشیستها و اتوپییستها، به مقابله و متایدئولوژیک واداشت. در برابر باکونین و بلانکی و علیه نهضت لودیسیم (جنبش شکستن ماشینها) و بر علیه خودانگیختگی گرائی شورگرایانه بر خاستند (دیکسیونر مارکسیزم-ماده قهر) □

بحثی در ریشه‌های تاریخی بت‌سازی و بت‌پرستی

نخستین و مهمترین مسئله‌ای که برای یک کودک از هنگام تولد و پس از آن مطرح می‌شود، مسئله "خود" و درک "خود" و "خود آگاهی" است. انسان نیز همچون کودک تازه متولد شده‌ای که دائماً در حال رشد است در طول تاریخ حیاتش همواره مسئله "خود" برایش مطرح بوده و به خویشتن می‌اندیشیده است. نخستین بار وقتی که انسان در سایه خلاقیت و جبر شکنی خویش از دامن مادرش یعنی طبیعت جدا شد و به استقلال رسید، با "خود"ش مواجه گشت. "خود"ی که تاکنون در حصار جبر طبیعت و خویشتن، محصور مانده بود و از چشم خویش نیز پنهان و از یاد خویش هم فراموش. همینکه انسان با "خود"ش روبرو شد، احساس تنهایی و جدایی به او دست داد و دچار خوف و حزن گشت. اما نه آن تنهایی مثبتی که یک انسان خود یافته و خود شده احساس میکند، که این، تنهایی مثبت است و نشان رشد و کمال محسوب می‌شود، بلکه آن تنهایی منفی‌ای که ایجاد یأس و حزن میکند و انسان را از آن خویشتن حقیقی‌اش دور می‌سازد. بخاطر فراموش کردن آن "خود"ی که اینچنین او را دچار حزن و خوف کرده است از آن پس انسان همواره میکوشد تا به عبودیت روی آورد. عبودیت در دو صورت، یا سلطه‌گری کند (سادیسم) یا سلطه‌پذیری (مازوخیسم). این دو حالت است که انسان را بی "خود" میکند و آن "خود" آگاهی‌ای را که باعث رنجش او شده و به خوف و حزنش کشانده بود، از یادش می‌برد.

رابطه انسان با طبیعت به سان رابطه کودک با مادر است و درست همان مراحل را که انسان طی میکند، تا از دامن طبیعت جدا می‌شود، کودک هم طی می‌کند تا از دامن مادرش جدا شود و احساس "منیت" و شخصیت کند. کودک در آغاز تماماً موجودش در مادرش خلاصه می‌شود و اصلاً احساس جدایی از او نمی‌کند. گرمی مادر، آغوش مادر، پستان مادر، بوسه مادر و اتصال عاطفی با مادر، همه و همه "خود پنداشت" مادر و یکی دانستن خود و مادر را به کودک القا می‌کند. وقتی که کودک از شکم مادر خارج می‌شود، برای نخستین بار، ذره‌ای احساس جدایی به او دست می‌دهد و با شیون و گریه خویش، این احساس خود را بیان می‌کند. وقتی که مادرش از کنارش دور می‌شود و او را رها می‌کند، به شدت این احساس جدایی در وی تاثیر می‌گذارد و شیون سر می‌دهد، چرا که طاقت تحمل آن "خود"ی را که در این جدایی می‌بیند، ندارد. در این مراحل، اصلاً پدر و برادر نخواهد، برای وی مطرح نیست حتی یک زن غریبه را بزودی تشخیص می‌دهد و احساس غریبی و جدایی می‌کند. رفته رفته کودک رشد می‌کند، به مراتبی که مادرش در کنارش نیست، به بازی و دست و پا زدن می‌پردازد و اسباب بازی را تکان می‌دهد تا بدین وسیله، خودش را سرگرم سازد و از احساس جدایی و دوری مادر و خلوت با خویش رنج نبرد. پس از آن به مرور، حس کنجکاوی کودک رشد می‌کند و رفته رفته می‌فهمد که خارج از او مادرش، دنیایی هم هست. کسان دیگری هم هستند، چیزهای زیادتری هم وجود دارند. اینجا است که برای اولین مرتبه

یکی از مهمترین انحرافات که در این مرحله از انقلاب با آن مواجه هستیم، مسئله کیش شخصیت و یا بت‌سازی و بت‌پرستی و پیشوا پرستی است، که متأسفانه در تاریخ و فرهنگ ما ریشه‌های بس طولانی و عمیق دارد و با ضربات زیادی که بر پیکر منحوس آن فرود آمده، هنوز با بر جاست و این بدان علت است که ریشه‌های این انحراف در تفکر و اندیشه و ذهن مردم ما جای گرفته و در پس هر ضربه‌ای، به شکلی و به لباسی ظاهر شده است. روزی در چهره کوروش بزرگ که سایه خدا در زمین نیز می‌بود و روزگاری به صورت "خلیفه رسول الله" نماینده تام‌الاختیار الله بر جهان و در هر دوره تاریخی به شکلی. به هر صورت مسئله، مسئله کیش شخصیت است و پیشوا پرستی و بی‌ماری "والناس یکنونون فی ظل ملوکهم" و دچار شدن به نوعی پرستش و ستایش و مدح و ثنا و مطلق بینی و مطلق‌گری وقتی که توده‌های خلق و یا حتی برخی از روشنفکران، آنهم در این برهه از تاریخ و انقلاب به این تحلیل رسیدند که شخصیت فرد یا افرادی قابل پرستش است (منوچهر هزارخانی، ضمیمه شماره ۲ راه آزادی). "شخصیت مسعود پرستیدنی است" و هیچ گونه انتقادی متوجه آن نمی‌باشد، که هاله‌ای از قداست و پاکی آنرا در بر گرفته و مطلقاً معصوم و منزله است و هر که جز آن بیندیشد و اظهار بردارد، مرتد است و مهدورالدم و باید شخصیتش را آونگ کرد! تا عبرت دیگران گردد! خیر از نوعی بت‌پرستی و کیش شخصیت می‌دهد، که گرچه نوع بت‌پرستی بت‌های چوبی و سنگی فرق می‌کند، اما انواع پرستش‌اش یکسان است. هر دو، پرستش انسان‌هایی است که جز با این نوع پرستش ما ز خویشتی تسکین نخواهند یافت.

از اینجا است که خود بخود، ضرورت طرح و بررسی ریشه‌های تاریخی بت‌پرستی و بت‌سازی و مراحلی را که در جامعه بشری پیموده است احساس می‌شود. در سایه این بررسی تاریخی است که هر کدام از ما می‌توانیم در وجود خود به کندوکاو و بپردازیم و بکشیم تا نهادها و ریشه‌ها و مظاهر بت‌پرستی را در حویستن کشف نموده و با جان‌نشین ساختن خدا پرستی و روح توحید، به جای آن، ریشه‌های هرگونه بت‌سازی و بت‌پرستی و مطلق‌نگری بیمارگونه را نابود سازیم، این است که نهایتاً، طرح مسائلی نظیر آنچه در مقاله کنونی خواهد آمد، یک موضع‌گیری منفی و غیر اصولی و منفی‌بافی روشن‌فکرانه در مقابل سازمانها و گروهها و شخصیتها و... نیست. بلکه دقیقاً یک موضع‌گیری اصولی است که بر مبنای انتقاد سازنده در این مرحله از انقلاب (که وظیفه تمامی نیروهای انقلابی مترقی و روشن‌فکران متعهد و مسئول است) و برخورد دور ریشه‌یابی بت‌پرستی و بت‌سازی و عواقب و نتایج زیانبار آن صورت می‌گیرد. به امید آنکه، بتواند دل‌هایی را به نرسور حقیقت روشن سازد.

پدرش هم برایش مطرح میشود و بعد برادرش و خواهرش و دیگر کسانش به این ترتیب، هر چه کودک رشد بیشتری میکند، چیزهای زیادتری را پیدا میکند، که میتواند خودش را با آنها مشغول دارد تا احساس جدایی از مادر و خلوت با خویش به او دست ندهد. از آن پس برای آنکه بیش از پیش از این جدایی فرار کند، میکوشد تا چیزهای بیشتری را کشف کند و روابط و مسائل تازه تری را برای خود حل نماید. از اینجا است که کنجکاوی و شجاعت و شجاعت میشود. هر چیز که دم دستش آمد، بر میدارد و به دهان میگذارد، تا بفهمد که چیست؟ آیا سباب بازی را میشکافت تا ببیند که در درون آن چیست؟ یک ملخ را میگیرد و بالش را میکند، وقتی که زبان به سخن گشود مرتباً از این و آن سوال میکند: این چیست چرا این جور است؟ اما مسئله مهم این است که هر چه قدرت خلاقیت و حس کنجکاوی کودک بیشتر رشد میکند و با جهان خارج از خود و مادرش، بیشتر آشنا می شود و احساس استقلال مینماید و همین احساس استقلال از مادر است که "خود" را و "منیت" و شخصیت را برای او مطرح میسازد و وی را به "خود" آگاه می و درک "خود" میسازد. انسان هم از همان آغازی که شکل پذیرفته یک چنین پروسه ای را در دامن مادر اولیه خودش یعنی طبیعت طی کرد. تا زمانی که در دامن طبیعت بود دوران زندگی "حتی" خویش را میگذراند، هیچ مسئله ای برایش پیش نمی آمد، نه گرسنگی نه تشنگی، نه غمی، نه مسأله - لیتی، نه خود آگاهی ای، هیچ چیز برایش مطرح نبود گوارا و بی خیال می خورد و می آشامید و برابرا نه و برادر و ارد را در اجتماع "بشری" خویش میزیست. اما وقتی که این انسان در مسیر تکامل خویش به خود آگاهی رسید و "عصیان" کرد و "انتخاب" نمود و دست به آفرینندگی زد، قبل از همه، جبر خویش را و سپس جبر طبیعت را شکست و خود را از قید سارت آنها رها ساخت. به هر اندازه که قدرت خلاقیت و حس کنجکاوی انسان رشد می کرد، از دامن مادرش جدا جدا میشد و "منیت" و خود بودن، برایش مطرح

میگشت و با زبانه متراتبی که از دامن طبیعت جدا میشد و احساس

خود بودن به وی دست میداد، خودش را در برابر این هستی بیکران تنها میدید و دچار خوف (ترس) و وزن (اندوه) میشد. حوفی که زائیده احساس تنهایی و غربت بود و حزنی که بیانگر اندوه جدایی و یاس و دلالتنگی بود. تا به حال و در دامن مادرش بود و خود را با او یکی میدانست و یکی میدید اما از این پس دیگر خلاقیت او رشد کرده و با او استقلال و "منیت" بخشیده است و لذا این انسان وابسته به مادر یک دفعه خود را جدای از او می بیند و احساس غربت و دلالتنگی و یاس مینماید، همان گونه که وقتی کودک احساس غربت و دلالتنگی می کرد خود را به آغوش مادر می انداخت و به وی پناه میبرد تا با فرا موش کردن آن "منیت"ی که برایش حاصل شده بود، جدائی و فصل را به هم آغوشی و وصل بدل سازد. انسان عاقل شده در طبیعت و جدا شده از هستی نیز که احساس یاس و دلالتنگی میکند، یا ردیگر به آغوش مادر خویش پناه میبرد و سعی میکند تا با پرستش مظاهر و نمودارهای طبیعت، آن جدائی را به هم آغوشی و آن فصل را به وصل بدل سازد، مولانا جلال الدین از زبان این انسان است که می سراید:

بشنوا زنی چون حکایت میکند
از جدائیها شکایت میکند
از نیستان تا مرا بریده اند
از نفیرم مردوزن نالیکه اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درداشتیاق

آری ستاره پرستی، حورشید پرستی ماه پرستی، سنگ پرستی همه و همه از نمونه های پرستش و عبودیت انسان است بنا بر این به میزانی که انسان در رابطه با خلاقیتش از مادرش جدا میشد احساس من بودن میکرد و این احساس من بودن را به خوف و حزن انداخته برای فرار از این خوف و حزن بود که وی را ردیگر به دامن مادرش پناه میبرد و میکوشید تا در ظل پرستش و عبودیت نمودارهای طبیعت آن "من" و "خود"ی را که برای وصل حاصل شده بود و آگاهی و نسبت بدان وی را رتج میداد به فراموشی سپارد و از یاد خود بزداید اینچنین است که

مسئله بت پرستی در زندگی بشر پدید می آید و "پرستش" یا عبودیت در کنه وجودی قرار میگیرد اینگونه عبودیت، "عبودیت مثبت" است اما

مثبت نه به معنای نیکو و متعالی، بلکه به خود گرفتن و برخورد خریدن برتری و سروری یک بت و خوار و ذلیل کردن خویش در برابر آن، "عبودیت مثبت" بیانگر حالت انسانی است که بر اساس نیازش دست به اتخاذ نمودارهایی میزند تا در سایه آنها، عالی ترین پرتو وجودی خویش را یعنی "رازمینیت" و "راز خود" را مخفی کند و در کام عبودیت فرو برده و نابود سازد، و این چیزی نیست به جز همان شرک و بت پرستی که به معنای پناه بردن یک انسان جدا شده از طبیعت و مایوس و دلالتنگ به یک نمودارهای مادایی که بتواند آن منیت خودش را نابود کند و به فراموشی سپارد. بت پرستی یک اتصال است، پس از انفعال اما اتصال است که بر اساس یک رابطه یک طرفه و مکانیکی برقرار میشود. بدین معنی که همواره این انسان است که میخواهد بوسیله "پرستش" مظاهر طبیعی خود را به طبیعت وصل کند.

میگوید که من، فرزندم را در دامن بت قربانی میکنم، تمام زندگیم را فدا میکنم و او را میپرستم تا خویش را از یاد ببرم، اینچنین پرستشی انسانها را دچار "ماژوخیم" (سلطه پذیری) میسازد و آنها را همواره زیون و ذلیل و انفعالی و ستم پذیر با ر می آورد، زیرا که آنها، فراموش کردن خود را در بست کردن وی ارزش نمودن آن می بینند، تا جایی که حتی ارزش یک سنگ و یک چوب و یک گاو را بسیار برتر و بیشتر از خود و تمامی زندگی و هستی خود می پندارند و حاضرند که همه را در پای آن قربانی نمایند.

۲ - بت سازی برای بت پرستی :

در ابتدا بت پرستی انسان در یک رابطه ماژوخیمی (سلطه پذیری) نسبت به طبیعت و مظاهر آن صورت میگرفت و همین نقطه شروع بود که تخم پرستش و عبودیت را در نهاد انسان کاشت و پس از آنکه جامعه توحیدی اولیه به جامعه طبقاتی بدل گشت، این پرستش و عبودیت خود انسانها را هم شامل گشت، یعنی بجای آنکه بت سنگی یا چوبی پرستیده شود یک انسان مورد پرستش واقع میشد. نکته مهم این است که از این پس انسانها بتی که به پرستش انسان دیگری میپرداختند، نسبت به وی در یک رابطه ماژوخیمی (سلطه پذیری) قرار میگرفتند و خود آن انسان برعکس در یک رابطه

سادیسمی (سلطه‌گری) نسبت به آنان قرار میگرفت از این به بعد بود که دیگر آن رابطه مکانیکی و یکطرفه تبدیل به یک رابطه ارگانیکی و دوطرفه گشت دسته‌ای از انسانها، فراموشی خویش و از یاد بردن خود را در تخت سلطه بودن و مطیع بسودن می‌جستند و دسته‌ای دیگر این خود فراموشی را در سلطه‌گری بودن و مطاع بودن و مطیع بودن و استعمار گری بودن و معبود بودن و مستکبر بودن میدیدند.

یعنی انسانی که بر اساس آفرینندگی خویش احساس جدائی و غربت میکرد، برای آنکه این جدائی را به اتصال بدل سازد، دست به دامن "عبودیت" و پرستش میشد و این پرستش را در دورا بطه، عابد بودن یا پذیرش سلطه (ما ژوخیسم) و معبود بودن یا اعمال سلطه (سادیسیم) انجام میداد، اینجا بود که یک منیت ذلیل و محکوم بوجود آمد و یک منیت جلیل و حاکم و هر دو هم بر اساس یک عبودیت مثبت شکل گرفته بودند، تا پیش از این، ویژگی پرستش که در نهاد انسان قرار گرفته بود تنها به طبیعت و مظاهر طبیعی محدود میشد، اما از این پس این نهاد پرستش به خود انسانها هم تعلق گرفت. بر اساس این ویژگی انسانی بود که طبقه جاکمه در طول تاریخ میکوشید تا برای این بت پرستی توده‌ها یک بست بسازد و توسط آن بت، آرمانهای ضد خلقی خویش را به توده‌ها القاء نماید.

با توجه به اینکه ویژگی "بت پرستی" طبقه محکوم، هم بت طبیعی را شامل میشد و هم انسانی را، در نتیجه طبقه جاکمه هم میکوشید تا بوسیله ساختن بت طبیعی و یا بت انسانی، از این ویژگی توده‌ها بسود خویش بهره‌گیرد، و آنها را همواره در یک رابطه ما ژوخیسمی (سلطه‌پذیری) نسبت به خود قرار دهد به این ترتیب، اگرچه "بت پرستی" تا قبل از این بر "بت سازی" تقدم داشت و انسانها بخاطر فرار از جدائی و فرار از خویش شدن به پرستش و به بت سازی روی می‌آوردند، اما از این به بعد "بت سازی" که توسط طبقه جاکمه صورت میگرفت بر بت پرستی طبقه محکوم تقدم پیدا کرد. یعنی طبقه جاکمه که از ویژگی بت پرستی طبقه محکوم آگاهی یافته بودند و میدانست که آنها نیا زبه چیزی دارند که با پرستیدن آن خودشان را به فراموشی سپارند، برای آنها دست به بت سازی میزد و میگفت بیا تید و این بت ساخته شده توسط من را بپرستید. آنگاه درسایه این بت سازی خویش بود که آرمانها و خواسته‌ها و اندیشه‌های سلطه‌گرانه خود را از طریق بت‌های ساختگی‌اش به توده‌ها تحمیل مینمود و آنها را از اندیشیدن و تفکر سرباز داشته و مسخ و دگرگون میساخت، اینچنین بود که با پیدایش جاکمه طبقه جاکمه، طبقه محکوم که بت سازی برای طبقه محکوم را بدست گرفت و آنها را به پرستش آنچه که خود میساخت و ادا میکرد اجتماع محروم و مفلوک هم پیوسته خود را در یک رابطه ما ژوخیسمی نسبت به این بتها حس میکرد و آن منیت و شخصیت خودش را در پای آنها قربانی مینمود و وقتی که طبقه جاکمه به ساختن بت انسانی میپرداخت و این بت مثلا در چهره فرعون و یا پادشاهان هخامنشی و پهلوی و سزار و قیصر نمود می یافت مسئله جدیدی در تاریخ بت پرستی توده‌ها پدید می‌آمد و آن این بود که طبقه جاکمه یک "خود" را مطرح میساخت تا "خودهای" توده‌ها را نابود سازد و این "خود مطرح شده" صورت بت پیدا میکرد و باعث میشد تا دیگران شکل پیدا نکنند و در دنیا بنده کمال نرسند و این قانون وقاعدی است اثبات شده در تاریخ که هرگاه در یک حرکت جمعی سازمانی - تشکیلاتی، یک "خود"

مطرح بشود و همه اندیشه‌ها و امیدها و انتظاراتها و قبله‌گاهها بسوی او با زگردد، دیگر هیچ "خودی" به جز او و در کنار او مطرح نخواهد شد و همه چشم انتظار خواهند ماند که او چه میکند و چه میشود و چه میگوید تا آنها هم بپذیرند. هیچکس در فکر رشد دادن "خود" خویش نیست و اصلا "هیچ" "خودی" به جز آن خود مطرح شده، جرات و اجازه، ابراز وجود ندارد. همه باید زیر دست او باشند و مطیع و مرید او گره می‌خواهند رشد و ارتقاء کنند با لاترازا و نمی‌توانند بیرونند، حداکثر در کنار دستش قرار میگیرند. چنانچه دیدیم خانم مریم قجر پس از رشد و ارتقاء کیفی و تکاملی ایدئولوژیک و طی راه صدساله در یک شبه تازه به همردیفی "زهبری رجوی" میرسد و در کنار دست او قرار میگیرد.

۳ - پیا میران "خدا پرستی و بت پرستی":

با توجه به میزان اهمیتی که این نوع بت پرستی انسانی در تاریخ بشر داشته و تمام استعمارها و استثمائرها و استعمارها و استبدادها و استضعافها را موجب می‌گشته است، پیا میران الهی در حرکت خویش بیش از همه تلاش‌ها را در این زمینه بکار می‌گرفته‌اند که بت‌های انسانی را در نظر توده‌ها خرد کنند و بشکنند، آنها حتی اگر بسراغ بتان مادی هم میرفتند هدفی جز این نداشتند که بتان انسانی را از طریق آن بشکنند چرا که طبقه حاکم هم از طریق بت‌های مادی و هم از طریق بت‌های انسانی توده‌ها را استعمار میکرد و است اگر ابراهیم قبل از آنکه تبرش را بر سر نم‌رود بزند بر سر بتان فرود می‌آورد می‌خواهد نم‌رود را از طریق شکستن بتها خرد کند و رابطه نم‌رود را با این بتها قطع نماید اگر موسی بر خدا یگانگان ساختگی فرعون می‌تازد، هدفی جز آن ندارد که خود فرعون را در نظر توده‌ها بشکند در همین رابطه مخالفت شدیدانیاء بابت‌های انسانی است که میبینیم تمام آنها همواره سعی داشته‌اند تا حتی از بت شدن خودشان در نزد توده‌ها جلوگیری بعمل آورند و با آن به مبارزه‌ای سخت پرداخته‌اند، به هر حال وقتی شخصیتی مطرح شد، سایر شخصیت‌ها در پشت آن قرار خواهند گرفت. آخرین سخن محمد پیا میران سلام به فاطمه این است که: بخدا لعنت کند قومی را که قبر پیا میران خود را گنبد و با رگه کرده و بپرستند (مجموعه آثار ۳ - سلامشناسی مشهد) پیا میران در طول حرکتش همواره سعی برای این داشت تا من بودن و بت بودنش را در نظر توده بشکند و وقتی شخصی در مقابل او به تکریم و تعظیمش پرداخت، خطاب به اصحابش گفت: دهان مداحان را پر خاک کنید و یا به صورت آنان خاک بپاشید و یا به مردی که تحت تاثیر شخصیت او قرار گرفته بود (اولین باری بود که محمد را میدید) چنین گفت: لست ملکاً ولا جباراً و انما بنی امرأة کانت یأکل القدیدم که "من نه پادشاه هستم و نه جبار و مستعظم بلکه من فرزند همان زنی هستم که در مکه گوشت خشکیده می‌خورد، اینگونه احادیث در سیره و سنت رسول بسیار است برای نمونه نگاه کنید به "الحیاه" جلد ۲ ص ۴۷ الی ۴۹ و نهج البلاغه در رابطه دیگر افراد جامعه نیز سعی پیا میران این است که نمودارهای بت بودن و تشخیص و امالت‌های کاذب را بشکند. مثلاً میگوید لباسها نباید از سر تا نو پا تنین تریا شد چرا که در جامعه آنروز، لباس بلند نشانه تفاخر و برتری محسوب میشد و یا میگفت وقتی

پذیرش عبودیت مثبت در رابطه با نمودار طبیعی و یا انسانی بود که برای نجات از جدائی و قطع از طبیعت بوجود آمده بود. عبودیت مثبت انسان را از خویش بیگانه میسازد و چه در صورت ماژوخیسم ، خویششن حقیقی انسان را به دیار فراموشی میسپارد ، اولی یک منیت کائنات برای انسان میتراشید و دومی منیت او را بکلی از وی میگیرد . و اما توحید ، زائیده پذیرش عبودیت منفی است که در رابطه با خداوند حاصل میشود این عبودیت که پایه بر عشق دارد ، "خود" را خویششن حقیقی انسان را برایش مطرح میسازد و او را از خود فراموشی و خود بیگانه می رها کند .

بنا بر این کلامینوان مسقله را اینطور مطرح کرد که شرک و بت پرستی ، تلاش انسان "بی خود" قرار گرفته در لجن زار جدائی است ، که او را به خوف و حزن میکشاند و بصورت یک رابطه "ماژوخیسمی و یا سادیسمی باعث گم شدن آن "من" راستین و حقیقی اش میگردد تا او را از خوف و حزن که ببدان دچار شده است ، رهایی بخشد اما توحید و خدا پرستی که شیرازه حرکت انبیاء است ، تلاشی است در جهت نجات انسانهای بی خود قرار گرفته در لجن زار جدائی که بسوی تنهایی طبیعی و انسانی روی آورده اند تا خود را به فراموشی سپارند

نجات اینان از خود فراموشی بسوی خودیابی و خود بینی و بازگشت دوباره این انسانها بسوی خودشان ، خودی که در یک رابطه عبودیت منفی و بر مبنای عشق بدست می آید . * * * ادامه دارد "

حمایست از مـ حـ ر و مـ ن

در جـ ر چـ و ب فـ قـ کـ ا هـ ت

بحران اقتصادی و بی برنامه ریزی ، برای برون رفت از آن ، مدتهاست پایه اساسی تضادهای جناحین دستگاه دولتی را تشکیل میداده است اگرچه پس از هیاهوی استجماری موسوی خوئینی ها و معرکه گیری به اصطلاح "مسأله موال" و سپردن نشان به مستضعفین برای مدت محدودی کشمکشها را خواباند . و به پشت پرده کشاند ، اما این قصه سرد را ز دارد ، این "اظهر من الشمس را خود سردمداران اعتراف میکنند "خلاء" و ابهام قانونی موجود که طبعاً از یک ابهام نظری ناشی میشود ، مسلماً عوارض نا مساعدی را بسهم دنبال دارد که کسی را از ، گریز نیست عدم امکان برنامه ریزی جدی و بلند مدت ، سرگردانی نیروها و امکانات انسانی و سرمایه ای ، اتخاذ سیاستهای مبهم و واکنشی و بی ثبات ، گریز از مجددا راه حلها و برنامهاهایی که به تجربه خطا و شکست پذیر بودن آنها به اثبات رسیده باقی ماندن مسائل مشکلات اقتصادی اجتماعی از جمله این عوارض است که خلاصی و رهایی از تبعات آن در کا درسیاستها و برنامه ریزیهای جاری اساساً امکان پذیر نیست (۲ بهمن کیهان) .

در همین رابطه سخنان عمودی نماینده گلپایگان در مورد سیاستهای اخیر جناح موسوی و "تأثیرات" مخرب آن ، عمق تضادهای سردمداران را برای پیاده کردن سیاستهای واخداقتصادی به خوبی نشان میدهد .

تضادی که رژیم را به پراگانه سقوط کشانده است : "اگر سلیقه ها و رای ها و لودر جهت و مصلحت اندیشی با اصلی از فقه معارضه کند تا فقه ما خوانده شده است افرا در شعرا رخمایست از مخرومین همه وقت بنفسم فقه در صفحه ۳

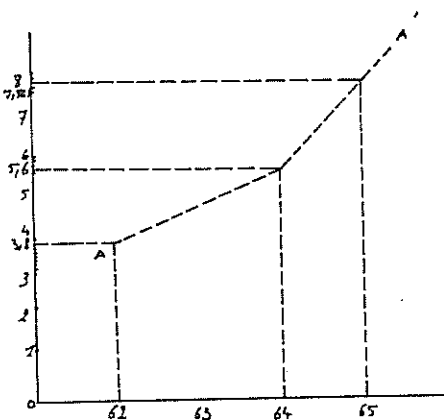
سوار اسب یا استرمیشویید و قدر متن به جای بی را دارید ، حتما یک نفر دیگر را نیز بر پشت خود سوار کنید و خودش از جمله کسانی بود که به این سخن عمل می نمود ، از آنجا که ریشهای بلندشانه تبرک و تیمن به حساب میآمد و شخصیتی را در نظر توده ها بالامیبرد پیا می مردم را از گذاشتن ریش بلند منع میکرد ، خود قرآن نیز تا کیدهایی در این زمینه دارد که مبادا داستان محمد و منیت او مطرح شود و توده ها از وی بت بسازند و خودشان به محاق بروند ، "و ما محمدا لارسول قد خلقت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و محمد جز فرستاده ای بیش نیست که پیش از او هم فرستادگانی آمده و رفته اند اگر که مرده و یا کشته شد شما به اعقابتان (زندگی گذشته تان) باز میگردید در نمازهای روزانه هم میبینیم که هر فرد مسلمان موظف است که در روز لا اقل نه بار این جمله را تکرار کند که : اشهدان محمد عبده و رسوله " شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاده خداست و هتی عبودیتش قبل از رسول بودنش است یعنی محمد پیش از آنکه فرستاده خدا باشد بنده خداست . "عبودیت" که در اینجا قبل از "رسالت" بیان شده یک "عبودیت منفی" است و بر اساس عشق استوار است. عبودیت منفی به معنای نفی هر چه معبود به جز خدا وند میا شد (ان لا نعبد الا الله) غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آ ز اداست عبودیت منفی ، نفی کننده عبودیت های مثبت است ، این ربقه های عینی و این غلامیت هستی و ربوبیت ها و الوهیت های غیر خدائی که کشنده انسان و نا بود کننده منیت و اصالت و شخصیت اوست ، در چارچوب پذیرش عبودیت منفی خدا و ندا ز بین میروند و انسان از زنجیر اسارت رها میشود "خود" میشود . تا کنون که او خود را فراموش کرده بود بخاطر آن بود که "خدا" را و معبود حقیقی را فراموشی سپرده بود و لا تکونوا کالذین سنوا لله فانسا هم انفسهم ، و چونان آنانی نباشید که خدای را به فراموشی سپردند و در نتیجه خویششن خویش را فراموش نمودند (۱۹ احشر) اینچنین است که برای انسان پذیره عبودیت منفی مطرح میشود ، "خود" گم گشته و فراموش شده اش است ، این "خود" نه ، آن "خود"ی است که بر مبنای سادیسم و یا ماژوخیسم شکل پیدا کرده و از جدایی در هراس و وحشت است و از آن میگریزد ، بلکه "خود"ی است و "من"ی است که برشالوده ، عشق استوار است و انسان را به تنهایی میبرد ، تنهایی مثبت که انسان را در رابطه با دیا لکتیکی با خدا و ند بسوی غایت کمال به پیش میبرد ؛ الی ربک المنتهی . یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیسه ، تنهایی که انسان را به ملاقات خدا میبرد و به او پیوند میدهد و از رنج جدائی رهایی میسازد تا جائیکه اقبال و آرمیگوید :

ترک حق در نزد ملاک افری است
چرا که ترک "من" با ترک "خدا" یکی است همانگونه که وصل با خود ، با وصل با خدا و ند نیز یکی است و به این ترتیب آن "من"ی که انسان همواره در تلاش آن بود تا از آن بگریزد ، وقتی که به عبودیت الهی درآمد ، آنچنان زیبا و دوست داشتنی میشود که ترک آن و جدائی از آن از ترک حق کافرتر است ، اینچنین بود که در بستر تاریخ دو حرکت بوجود آمد یکی شرک و بت پرستی و دیگری توحید و خدا پرستی . شرک زائیده

بقیه مقاله سیاست اقتصادی...

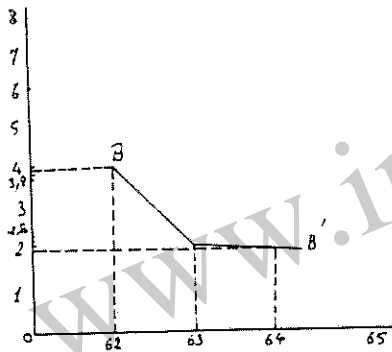
بسنده نمیکنند و دست سرمایه‌گذاران خارجی را نیز باز میگذارد تا به هر نحوی شده نیازهای ارزی رژیم برآورده شود. و هم‌چنین از تجزیه و تحلیل سهم ارزی سال ۶۵ نیز میبینیم که درصد پر سود و کم ضرر ارزی در سال گذشته کالاهای مصرفی نیز در اختیار بخش خصوصی گذاشته شده است. و در جمع از این تغییرات این نتیجه مشخص بدست میآید که تغییرات مذکور نه تنها بخش خصوصی را تضعیف نمی‌کنند که جهتگیری آن بطور مشخص در جهت منافع این بخش است و در سطح بین المللی نیز بطور رسمی و علنی (هر چند تحت عنوان اجاره دادن ظرفیت خالی مطرح شده باشد) سرمایه‌گذاران کشورهای و کمپانیهای خارجی را مجاز ساخته و از آن استقبال میکنند و این را گامی علنی در وابستگی به سرمایه‌داری بین المللی و جهتگیری به سوی امپریالیسم، با ایدانست.



لازم به توضیح است که رقم نشان ارزیه سال ۶۳ را در ابتدا نداشتیم ولی اگر میانگین سالهای ۶۳ تا ۶۴ را بگیریم میخورد حدود ۱/۵ میلیارد دلار را محسوسه منحنی صعود نشان میدهد که هر سال میزان نشان ارزیه پیدا افزایش یافته است

و از اینجاست که ریشه اصلی تغییر سیاستهای اخیر را نه در جهت گیری رژیم به سوی مستضعفین که باید در بحران اقتصادی آن جستجو کرد. اکنون به نظر میرسد که پاسخ به سئوالاتی که در ابتدا مطرح کردیم روشن شده باشد، پاسخ این سئوالات را بطور خلاصه میتوان چنین بیان کرد:

دلیل اصلی، اتخاذ سیاستهای جدید رژیم، بحران اقتصادی و کمبود ارز ناشی از جنگ و نابسامانیهای ناشی از بی‌برنامگی رژیم میباشد. دوم اینکه این سیاستها در جهت منافع سرمایه‌داری داخلی و خارجی بوده و جز استثمای روافزون بر مشکلات توده‌های مردم زخم‌تکش ندارد و در جهت رشد وابستگی هر چه بیشتر کشور به امپریالیسم خواهد بود و ارزیابی ما از تغییر سیاستهای اخیر رژیم این است که اینها جز تبلیغات میان تهری و فریبکارانه‌ای بیش نبوده و دست پا زدن رژیم را در بحران اقتصادی نشان میدهد، و بیرونی از این سیاستها کشور را به وابستگی شدید تر به امپریالیسم خواهد کشاند و این سیاستها جز به عنوان مسکنی مقطعی قادر به مهار بحران اقتصادی که رژیم با آن درگیر است نخواهد بود بلکه نشان‌دهنده درماندگی، بن بست و ورشکستگی رژیم است و بس []



لازم به توضیح است که میزان ارزی که در سال ۶۵ دولت تامین خواهد کرد هنوز معلوم نیست. منحنی نشان میدهد که ارزی تامین شده (اختصاص یافته) به وزارت منابع هر سال کاهش یافته است

تحکیم روابط ایران با کشورهای با اصطلاح اسلامی

مرتجع منطقه

در ماههای جاری روابط رژیم ضد خلقی با پاکستان و ترکیه ابعاد جدیدی یافته است اگرچه بهانه این تجدید رابطه در نظر رژیم با اصطلاح "اسلامی" بودن طرفین است اما:

گرچه تیرا زکمان برون آید

از کمان دار بینداهل خرد در همین رابطه سخنان خامنه‌ای و فرستجانی درک صوری و ضد مردمی حکام ضد خلقی را نسبت به دوستان و دشمنان خلق به خوبی نشان میدهد:

"پاکستان، کشوری بزرگ و همسایه اسلامی ما است و فضای اسلامی در این کشور بسیار است و این ایجاب میکند که روابط، حکم با این کشور داشته باشیم (۳ بهمن خامنه‌ای)

"در بسیاری از کشورهای حکومت‌ها اینک تظاهر میکنند که حکومت اسلامی دارند و قوانین اسلامی را پیاده میکنند و برای ما همین مهم است که اسلام را پیاده کنند ما خودمان هم فدای اسلام، اسلام است که اهمیت دارد" (هاشمی ۲۳ بهمن).

جنگ خندق، جنگ امروز است!

<p>○ آدرس برای مکاتبات و آبروشان</p> <p>● khandagh ● B.P 135 ● 94 004 ● creteil-cedex ● France</p>	<p>○ حساب بانکی و وجوه نشریات</p> <p>● B.N.P 30004 ● khandagh ● شماره N° 01256551 ● Code: 00892 ● Ag. Kleber ● Paris - France</p>
--	---